سلسله ردیه بر فهم غلط نجدیون به آیات قرآن کریم به جهت تکفیر مسلمین
(قسمت سوم: آیه ۳ سوره زمر)

نویسنده

ماموستا بشیر

تعلیق

مجاهد دین

عنوان کتاب: سلسله ردیه بر فهم غلط نجدیون به آیات قرآن کریم به جهت تکفیر مسلمین (قسمت سوم: آیه ۳ سوره زمر)

موضوع: شبهات نجدیه درباره توسل و شفاعت

نویسنده: ماموستا بشیر

تعلیق: مجاهد دین

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۲۷ مرداد ۱۳۹۸ ه. ش

منبع: www.mojahed-din.blogspot.com

سلسله ردیه بر فهم غلط نجدیون به آیات قرآن کریم به جهت تکفیر مسلمین

(قسمت سوم: آیه ۳ سوره زمر)

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: ۳]

«آگاه باشید که دین خالص از آن الله است، و کسانی‌که به جای او اولیایی گرفتند (و گفتند) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند. بی‌گمان الله (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند».

نویسنده:

ماموستا بشیر

تعلیق:

مجاهد دین

فهرست مطالب

مقدمهٔ مجاهد دین

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه، اللهم أرنا الحق حقا وأرزقنا اتباعه وأرنا الباطل باطلا وأرزقنا اجتنابه، اما بعد:

برادری به نام: «ماموستا بشیر»، مقاله‌ای می‌نویسد و در آن شبهات نجدیه دربارهٔ آیه ۳ سوره زمر، را بطور مختصر پاسخ می‌دهد، سپس برادری به نام: «طوی قلیچ آخوند توماج» در کانالش مقالهٔ مذکور را منتشر می‌کند:

*دارالتحفیظ حضرت ابراهیم *ع
۵۶۶ members

*دارالتحفیظ حضرت ابراهیم *ع

آیه 3 سوره مبارکه زمر.pdf
1.2 MB

📚مقاله مفید ✔
♦️عقیده مشرکین نسبت به بت ها
♦️شفاعت مورد تایید و شفاعت مردود از نگاه قرآن و سنت
♦️تعریف من دون الله و یعبدون
♦️تعریف اولیاء من دون الله و اولیاء باذن الله در قرآن

1️⃣قسمت دوم:

🌸آیه 3 سوره مبارکه زمر🌸

در جواب کج فهمی نجدیون وهابی از آیات قرآن کریم

🖊به قلم: ماموستا بشیر

@Live_Quran
469 esm..., edited ۰۷:۴۶ ق.ظ

بعد از آن برادری دیگر با نام: «حافظ امان الله آخوند یلمه» در کانالش به این مقاله و نشر آن اعتراض کرده و می‌گوید: «الحمدلله ما هم وهابی نیستیم ولی نوشته هر شخصی به نام آخوند و ماموستا و شیخ را که از تراوش افکار خود برخلاف مذاهب اربعه با استنباط شخصی نوشته نشر می‌کنند

قبول نداریم. جناب طوی قلیچ آخوند توماج برادر مسلمانم، لطفا افکار جوانان اهل سنت را با نوشته های شخصیِ چنین اشخاصی که با استنباط شخصی از قرآن و حدیث مطالب به ظاهر مفید می‌نویسند مشوش نکنید. فردای قیامت باید جواب داد».

و این حقیر با اینکه مشغله بسیاری داشتم اما بخاطر اهمیت این موضوع و در صورت پاسخ ندادن به آن موجب تبلیغ و انتشار عقاید مختص وهابیت در باب توحید و شرک، به نام اهل سنت می‌گردد، لذا بر خودم واجب دانستم که به اعتراض آقای «حافظ امان الله آخوند یلمه» که گفته است مطالب این مقاله تراوشات و برداشت‌های شخصی و مخالف با مذاهب اربعه است پاسخ بدهم. و به این شکل هرجا که لازم دانستم تعلیق‌هایی به مطالب این مقاله اضافه کرده و با استناد به اقوال علما و امامان و مفسران اهل سنت، مطالب این مقاله را مستند و مستدل کرده‌ام. تا اینکه نشان دهم آنچه در این مقاله آمده است همان عقیدهٔ اهل سنت و جماعت است و حافظ امان الله آخوند یلمه، بدون اینکه متوجه شده باشد و ناخواسته، مؤید عقاید شاذ وهابیت در باب شفاعت و توسل گشته است! از الله متعال می‌خواهم که این مقاله را مفید و نافع گرداند و باعث تبیین حقیقت و رجوع به آن شود.

مجاهد دین - ۱۳۹۸/۰۵/۲۶

(کانال رسمی حافظ یلمه (ترکمن
۱,۲۰۱ members

(کانال رسمی حافظ یلمه (ترکمن



آیه 3 سوره مبارکه زمر.pdf
1.2 MB

مقاله ای به ظاهر مفید 👆 👆 👆 اما غیر قابل اعتبار ✔

جناب طوی قلیچ آخوند توماج فایل فوق را درکانال خود گذاشته وآن رابه عنوان عقیده اهل سنت قلمداد کرده است 🤔

عناوین فایل مذکور را بخوانید 
♦ عقیده مشرکین نسبت به بت ها
♦ شفاعت مورد تایید و شفاعت مردود از نگاه قرآن و سنت
♦ تعریف من دون الله و یعبدون
♦ تعریف اولیاء من دون الله و اولیاء باذن الله در قرآن

1 قسمت دوم:

🌸آیه 3 سوره مبارکه یونس🌸

در جواب کج فهمی نجدیون وهابی از آیات قرآن کریم

🖊به قلم: ماموستا بشیر
@Live_Quran

الجواب باسم ملهم الصواب

الحمدلله ما هم وهابی نیستیم

ولی نوشته هر شخصی به نام آخوند و ماموستا و شیخ را که از تراوش افکار خود برخلاف مذاهب اربعه با استنباط شخصی نوشته نشر می کنند قبول نداریم.

جناب طوی قلیچ آخوند توماج برادر مسلمانم

👈 لطفا افکار جوانان اهل سنت را

👈 با نوشته های شخصی چنین اشخاصی

👈 که با استنباط شخصی از قرآن و حدیث مطالب به ظاهر مفید می نویسند مشوش نکنید.

فردای قیامت باید جواب داد.

نویسنده 👈 حافظ امان الله آخوند یلمه
حافظ امان .... ۱۲:۲۲ ب.ظ 335

الحمد الله رب العالمين اما بعد:

طرح مسئله:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: ٣]

«آگاه باشید که دین خالص از آن الله است، و کسانی‌که به جای او معبودان (و اولیای) گرفتند (وگفتند) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند بی‌گمان الله (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند».

نجدیون و اتباع محمد بن عبدالوهاب با استناد به آیه شریفه فوق معتقدند مشرکین، بت‌ها را صرفا وسیله قرار می‌دادند، و با توسل به بت‌ها به الله متعال نزدیک می‌شدند و در اصل توسل به بت‌ها همان عبادت بت‌ها حساب می‌شود. در نتیجه هرمسلمانی برای نزدیک شدن به الله متعال توسل به قبر اولیاء الله و قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بکند و با توسل به قبور و یا توسل به غاییبن بخواهد به الله متعال نزدیک شود این عمل مشرکین بوده و مشرک می‌شود.[1]

۱- علمای دعوت نجد، درخواست دعای خیر از پیامبر صلی الله علیه وسلم یا دیگر از صالحان بعد از وفاتشان را شرک اکبر می‌دانند، در حالی که علمای مذاهب اربعه اهل سنت این عمل را نه تنها شرک ندانسته‌اند بلکه مستحب و نیکو دانسته‌اند، و در کتب فقهی شان در باب مناسک حج، هنگام صحبت دربارۀ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان کرده‌اند که نیکو و مستحب است که زائر نزد قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم برود و از او درخواست و طلب دعا و شفاعت کند. اما علمای دعوت نجد چنین کاری را شرک اکبر می‌دانند. به راستی آیا علمای اهل سنت، شرک و توحید را نفهمیدند و دچار شرک شده بودند؟ و یا نه، علمای دعوت نجد دچار اشتباه و غلو و عدم شناختن توحید و شرک شده‌اند؟

برای مثال: محمد بن عبد الوهاب در کتاب کشف الشبهاتش می‌گوید: «إن أعداء الله لهم اعتراضات كثيرة على دين الرسل، يصدون بها الناس عنه، منها قولهم: نحن لا نشرك بالله، بل نشهد أنه لا يخلق ولا يرزق، ولا ينفع ولا يضر إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا صلى الله عليه وسلم لا يملك لنفسه نفعا، ولا ضرا، فضلا عن عبد القادر أو غيره، ولكن أنا مذنب والصالحون لهم جاه عند الله وأطلب من الله بهم.

فجوابه هو أن الذين قاتلهم رسول الله صلى الله عليه وسلم مقرون بما ذكرت، ومقرون أن أوثانهم لا تدبر شيئا، وإنما أرادوا الجاه، والشفاعة، كما في القرآن...

فإن قال: الكفار يريدون منهم وأنا أشهد أن الله هو النافع الضار المدبر، لا أريد إلا منه، والصالحون ليس لهم من الأمر شيء، ولكن أقصدهم أرجو من الله شفاعتهم. فالجواب أن هذا قول الكفار سواء بسواء».

ترجمه: «دشمنان خداوند اعتراضات زیادی بر دین پیامبران دارند و با آن اعتراضات مردم را از دین الله باز می‌دارند منجمله این سخنشان: ما برای خداوند شریک قرار نمی‌دهیم بلکه شهادت می‌دهیم که بغیر از الله یکتای بدون شریک، کسی نمی‌تواند خلق کند و رزق بدهد و نفع و ضرر برساند و اینکه محمد علیه السلام برای خودش هیچ نفع و ضرری نمی‌تواند برساند چه رسد به عبدالقادر یا غیر او، منتها من گناهکارم و صالحان نزد الله جاه دارند و من بوسیلۀ آنان از الله طلب می‌کنم. پس جوابش آن است که گذشت اینکه: آن کسانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنان قتال کرد هم، به آنچه ذکر کردی اقرار داشتند و اقرار می‌کردند به اینکه بت‌هایشان چیزی را تدبیر نمی‌کنند و بلکه تنها جاه و شفاعتشان را می‌خواستند!...

پس اگر گفت: کفار از آن‌ها می‌خواستند، امّا من گواهی می‌دهم که الله همان نافع و ضار و مدبر است و جز از او نمی‌خواهم، و صالحان چیزی از امور در دست آنان نیست، ولیکن قصد آنان می‌کنم و از الله شفاعت آنان را امید دارم. پس جواب این است که: این دقیقا همان سخن کفار است!». [کشف الشبهات، صص ۱۷-۱۸ و ص ۲۰].

و عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي (متوفی: ۱۳۹۲هـ) می‌گوید: «وفيه طلب الدعاء من الفاضل لكن في حياته، أما بعد وفاته فشرك أكبر».

ترجمه: «طلب دعا از انسان فاضل جایز است منتها در زمان حیاتش، اما بعد از وفاتش طلب دعا از او شرک اکبر است». [حاشية كتاب التوحيد. ص ۴۷].

و ابن باز (متوفی ۱۴۲۰) می‌گوید: «طلب الشفاعة من النبي صلى الله عليه وسلم أو من غيره من الأموات لا يجوز، وهو شرك أكبر عند أهل العلم...الحاصل أن طلب الشفاعة من النبي صلى الله عليه وسلم أو من غيره من الأموات أمر لا يجوز، وهو على القاعدة الشرعية من الشرك الأكبر».
ترجمه: «طلب شفاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم یا از دیگر اموات جایز نیست و این کار نزد اهل علم شرک اکبر است... خلاصه اینکه درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم یا از دیگر اموات کاری ناجایز است و برطبق قاعده شرعی چنین کاری شرک اکبر است». [فتاوى نور على الدرب، ج ۱ ص ۳۹۲].

همچنین در شرح کشف الشبهات از ابن باز چنین آمده است: «السائل: أحسن الله عملكم يا شيخ، كثير من الطلبة يا شيخ يفهم من الشرك أنه طلب قضاء الحاجة من الأموات ، يقول إذا طلب منه الشفاعة أنه يطلب له الدعاء ، الميت يطلب له الدعاء يعني يدعو له يقول هذا ما هو من الشرك الأكبر لكن يكون بدعة. الشيخ رحمه الله : لا من الشرك الأكبر». [شرح كشف الشبهات للشيخ ابن باز، ص ۵۲]
ترجمه: «سوال کننده: خداوند عمل شما را نیکو گرداند ای شیخ، بسیاری از طلبه از شرک چنین فهمیده‌اند که از اموات درخواست برآورده شدن نیازها و حاجات شود. می‌گویند: اگر از او درخواست شفاعت کند یعنی از میت درخواست دعا کرده است، یعنی برایش دعا کند. می‌گویند: این کار شرک اکبر نیست بلکه بدعت است. شیخ بن باز در جواب می‌گوید: نه، این کار شرک اکبر است».

و آلبانی (متوفي ۱۴۲۰) می‌گوید: «أن طلب الدعاء والشفاعة ونحو ذلك من الأنبياء والصالحين بعد موتهم لا يجوز؛ لأنَّه شِرك، أو ذريعةٌ إلى الشِّرك».
ترجمه: «درخواست دعا و شفاعت و نحو آن از پیامبران و صالحان بعد از مرگشان جایز نیست، برای اینکه چنین کاری شرک یا راهی به سوی شرک است».
[موسوعة الالبانی فی العقیدة : ج ۳ ص ۹۸۹].

و صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ (معاصر) می‌گوید: «إذا أتى آت إلى قبر نبي، أو قبر ولي أو نحو ذلك، فقال: أستشفع بك، أو أسأل الشفاعة، فمعناه أنه طالب منه، ودعا أن يدعو له؛ فلهذا كان صرفها، أو التوجه بها إلى غير الله – جل وعلا – شركا أكبر؛ لأنها في الحقيقة دعوة لغير الله، وسؤال من

هذا الميت، وتوجه بالطلب والدعاء منه. فإذا عرفت معنى الشفاعة، وحكم طلبها من الأموات، وأن ذلك شرك أكبر : فاعلم أن الأحياء الذين هم في دار التكليف يجوز طلب الشفاعة منهم؛ بمعنى: أن يطلب منهم الدعاء...».

ترجمه: «اگر کسی نزد قبر پیامبر یا قبر ولی یا نحو آن بیاید و بگوید: بوسیلهٔ تو درخواست شفاعت می‌کنم، یا از تو درخواست شفاعت می‌کنم، پس معنایش این است که او از صاحب آن قبر طلب کرده است و او را خوانده تا برایش دعا بخواند. و برای همین انجام این کار برای او یا متوجه ساختن این دعا به سوی غیر الله جل و علا، شرک اکبر است، برای اینکه در حقیقت غیر الله را خوانده است و از این میت درخواست کرده است و با طلب و دعا از او به او رو کرده است. پس هرگاه معنای شفاعت را دانستی و حکم طلب آن از اموات را دانستی و اینکه این کار شرک اکبر است، پس بدان که زندگانی که در دار تکلیف هستند جایز است که از آنان درخواست شفاعت کنی به این معنا که از آنان درخواست دعا کنی»!!! [التمهيد لشرح كتاب التوحيد : ص ۲۱۳].

و أبو الأشبال حسن الزهيري (معاصر) می‌گوید: «أن طلب الدعاء والشفاعة ونحو ذلك من الأنبياء والصالحين بعد موتهم لا يجوز؛ لأنه شرك أو ذريعة إلى الشرك.

ترجمه: «طلب دعا و شفاعت و نحو آن از انبیا و صالحان در بعد از مرگشان، جایز نیست، برای اینکه چنین کاری شرک، یا راهی به سوی شرک است».

[شرح أصول اعتقاد أهل السنة للالكائي، (۱۰/۵۸)].

و از صالح بن عبد العزيز آل شيخ (معاصر) سوال شد: س۵/ من سأل النبي صلى الله عليه وسلم أن يدعو له وأن يطلب له المغفرة من الله بعد موته، هل هذا شرك؟ ج/ الجواب نعم، هو شرك اكبر.

ترجمه: «سوال: کسی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از مردنش، درخواست کند که برایش دعا کند یا طلب مغفرت از الله برایش کند، آیا این شرک است؟ جواب آری این شرک اکبر است».

[إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، صص ۱۱۵-۱۱۶].

و أبو محمد عبد الكريم بن صالح بن عبد الكريم الحميد (معاصر) می‌گوید: «إن من طلب الشفاعة من الميت أومن الصنم فهو مشرك كافر ولو لم يسجد ولا يصلي للقبر والصنم وهو مؤمن بالنبوات».

ترجمه: «بی‌گمان هرکس از میت یا از صنم درخواست شفاعت کند پس او مشرک کافر است اگرچه هم برای قبر یا صنم سجده نکند و نماز نخواند و به نبوات ایمان داشته باشد».
[الإبطال والرفض لعدوان من تجرأ على (كشف الشبهات) بالنقض، ويليه / ملامح جهمية. ص ۱۳۴].

و عبد الرءوف محمد عثمان (معاصر) می‌گوید: «طلب الدعاء من الرسول صلى الله عليه وسلم بعد موته... هذا من الشرك الذي حرمه الله ورسوله».

ترجمه: «درخواست دعا از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتش، این عمل جزو شرکی است که الله و رسولش آن را حرام کرده است».
[محبة الرسول بين الاتباع والابتداع. ص ۳۶۶].

اکنون اقوال علمای وهابیت که درخواست دعا از اهل قبور نزد قبرشان را شرک اکبر می دانند را با اقوال علمای اهل سنت مقایسه کنید که چنین کاری را نه تنها شرک نمی دانند بلکه مستحب نیز می‌دانند.
برای مثال ابن قدامه حنبلی رحمه الله (متوفی ۶۲۰ هجری) می‌گوید: «ثُمَّ تَأْتِي الْقَبْرَ فَتُوَلِّي ظَهْرَكَ الْقِبْلَةَ، وَتَسْتَقْبِلُ وَسَطَهُ، وَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْك أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ،... اللَّهُمَّ إنَّك قُلْت وَقَوْلُك الْحَقُّ: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا٦٤﴾ [النساء: ٦٤]

وقَدْ أَتَيْتُك مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي، مُسْتَشْفِعًا بِك إلَى رَبِّي، فَأَسْأَلُك يَا رَبِّ أَنْ تُوجِبَ لِي الْمَغْفِرَةَ، كَمَا أَوْجَبْتهَا لِمَنْ أَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ».

ترجمه: «سپس نزد قبر رفته و پشتت را به قبله می‌کنی و رو به وسط قبر می‌کنی و می‌گویی: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات الله بر تو باد... بار الهی بی گمان که تو گفتی و سخن تو حق است که: {و اگر آن‌ها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند}.
و به درستی که [ای پیامبر] من نزد تو آمده ام و از گناهانم طلب بخشایش می‌کنم، تو را نزد پروردگارم شفیع قرار می‌دهم، پس ای پروردگار، از تو می‌خواهم که مغفرتت را برایم واجب گردانی

همانطور که برای کسی که در حیاتش نزد ایشان می‌آمد واجب می‌گرداندی». [المغنی از ابن قدامه، ج ۵ صص ۴۶۶-۴۶۷].

و محي الدين نووی شافعی رحمه الله (متوفی ۶۷۶ هجری) می‌گوید: «ثم يرجعُ إلى موقفه الأوّل قُبالة وجهِ رسول الله صلى الله عليه وسلم فيتوسلُ به في حقّ نفسه، ويتشفعُ به إلى ربه سبحانه وتعالى».
ترجمه: «سپس به جای اول خود، روبه‌روی صورتِ رسول خدا صلی الله علیه وسلم برگردد و برای خودش به او متوسل شود و او را نزد پروردگار پاک و والای خویش شفیع قرار دهد». [الأذکار، از النووی، ص ۲۰۵].

و ابن الهمام الحنفی رحمه الله (متوفي ۸۶۱ هـ) می‌گوید: «وَيَسْأَلُ اللهَّ تَعَالَى حَاجَتَهُ مُتَوَسِّلًا إلَى اللهَّ بِحَضْرَةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ...... ثُمَّ يَسْأَلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُّ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُ . يَا رَسُولَ اللهَّ أَسْأَلُك الشَّفَاعَةَ ، يَا رَسُولَ اللهَّ أَسْأَلُك الشَّفَاعَةَ وَأَتَوَسَّلُ بِك إلَى اللهَّ فِي أَنْ أَمُوتَ مُسْلِمًا عَلَى مِلَّتِك وَسُنَّتِك».
ترجمه: «سپس زائر در حالی که متوسل به آن حضرت است حاجاتش را از خداوند می خواهد ...و از پیامبر صلی الله علیه وسلم شفاعتش را درخواست کرده و می‌گوید : ای رسول الله از شما شفاعت می‌خواهم ای رسول الله از شما شفاعت می‌خواهم و به تو متوسل می‌شوم به سوی خداوند که من مسلمان و بر ملت و سنت شما بمیرم». [شرح فتح القدیرجلد ۳ صفحه ۱۶۹].

علامة مُلا علي القاري الحنفي (متوفی ۱۰۱۴ هـ) در کتابش «زيارة القبر المكرم و المحل المعظّم»، که راجع به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را نوشته می‌فرماید :
«قال أهل المناسك من جميع المذاهب: ومن أحسن ما يقول، ما جاء عن العتبي ... فينبغي أن يكثر من الاستغفار بعد قراءة هذه الآية ، ويستدعي منه صلى الله عليه وسلم أن يستغفر له، فيقول: نحن وفدك يا رسول الله وزوارك يا حبيب الله، جئنا لقضاء حقك والتبرك بزيارتك، والاستشفاع بك مما أثقل ظهورنا وأظلم قلوبنا، فليس لنا شفيع غيرك نؤمّله، ولا رجاء إلا عبر بابك نصله، فاستغفر واشفع لنا إلى ربك يا شفيع المذنبين ، واسأله أن يجعلنا من عباده الصالحين».
ترجمه: «علمائی که در باب مناسک حج کتاب نوشته‌اند، از جمیع مذاهب فرموده‌اند: از بهترین چیزی که زائر قبر شریف می‌تواند بگوید، همان سخنانی است که از عتبي روایت شده... پس باید زائر

استغفار بسیار نموده و بعد از قرائت آیه ۶۴ نساء، از رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب نماید که برای او دعای خیر و استغفار نماید، پس اینگونه بگوید: ما نمایندگان ملّت‌مان به نزد شما هستیم ای پیامبر خدا! و ملاقات کنندگان شما هستیم ای محبوب خدا! آمده‌ایم تا (بخشی از) حق شما بر خود را اداء نموده و از زیارت شما تبرک بگیریم و بخاطر گناهان و ظلم‌های بسیاری که مرتکب شده‌ایم، شما را شفیع خویش در نزد الله متعال قرار دهیم (تا او سبحانه با شفاعت شما ما را ببخشاید) چرا که غیر از شما شفیعی که به او امید داشته باشیم، نداریم، و رجاء و امیدی نداریم مگر اینکه معتقدیم از راه شما به آن می‌رسیم، پس برای ما طلب مغفرت نما و در نزد پروردگارت برای ما شفاعت بفرما ای شفاعت کنندهٔ گنهکاران! ، و (زائر) از پیامبر صلی الله علیه وسلم طلب نماید که از الله متعال بخواهد که او (= زائر) را از زمرهٔ بندگان صالحش قرار دهد». [زيارة القبر المكرم والمحل المعظّم، مخطوط بجامعة الملك سعود، رقم : ۶۱۲۹ ، لوحة : ۴۲. (و نقل شده در کتاب: الرؤية الوهابية للتوحيد، ص ۲۸۰).

این مطلب را علماء کبار مذاهب اربعهٔ أهل سنت و جماعت در کتاب‌هایشان آورده و نه تنها بر خلاف آراء نجدیین و پیروانشان آن را شرک و کفر و حرام ندانسته‌اند ، بلکه مردم را ارشاد و راهنمایی به انجام دادن آن نیز نموده‌اند. از جمله علماء کباری که از مذاهب اربعه (حنفی، مالکی، شافعي، حنبلي) این موضوع را در کتاب‌های خویش ذکر نموده‌اند می‌توان أسامی این ائمهٔ بزرگوار را ذکر نمود:

- از امامان و علماء بزرگوار حنفیه: (امام مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ۶۸۳هـ)، علامة الطرابلسي، امام الكمال بن الهمام، علامة عبدالله الموصلي، امام ملا علي القاري، علامة رحمة الله السندي، علامة أبوالإخلاص الشرنبلالي، الفتاوى الهندية، امام ابن عابدين، علامة الشيخ زاده الحنفي، علامة ابن الضياء الحنفي، امام عبدالغني بن اسماعيل النابلسي الحنفي (خطب الشيخ النابلسي، ص ۲۰۲ - ۲۰۳)، الحاجة نجاح الحلبي، عبدالحميد محمود طهماز (الفقه الحنفي في ثوبه الجديد ۱ / ۵۲۲- ۵۲۳)، مولوي عمر سربازي و...).
- از امامان و علماء بزرگوار مالکیه: (امام شهاب الدين القرافي، امام شمس الدين القرطبي، امام القاضي عياض، امام تاج الدين الفاكهاني (متوفى: ۷۳۴ هـ) في (الفجر المنير فی الصلاة على البشير النذير، ص ۳۷)، علامة عبدالرحمن الجزيري، علامة محمد علي بن حسين المكي، امام الزرقاني، امام ابن فرحون، امام ابي عبدالله محمد بن موسى بن النعمان المالكي، امام ابن جزي المالكي، امام عبدالواحد بن عاشر، امام خليل بن إسحاق، امام ابو طيب المكي الحسني الفاسي، علامة عبدالملک المرداسي، امام محمد بن الحاج، علامة محمد علوى المالكي، علامة

جواب: این فهم غلط و برداشت ناصحیح از آیه مبارکه مذکور توسط نجدیون را باید از چند بعد زیر بررسی کرد:

اول: عقیدۀ مشرکین نسبت به بت‌ها : آیا مشرکین شرکشان در توسل به بت‌ها بوده است؟

دوم: ادعای مشرکین مبنی بر: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾؛ «اینها را عبادت نمی‌کنیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند».

سوم: تعریف اولیاء من دون الله و اولیاء باذن الله در قرآن.

چهارم: تعریف ﴿نَعۡبُدُهُمۡ﴾ و ﴿مِن دُونِهِۦٓ﴾ (یا همان من دون الله) در آیه شریفه.

محمود خطاب السُّبْكي المالكي، علامة ابوالفداء اسماعيل التميمى المالكي، علامة عبدالله بن صديق الغماري، و ...).

- از امامان و علماء بزرگوار شافعیه: (امام محي الدين النووي، امام ابوالحسين عمراني، امام الروياني، امام ابن كثير، امام البيهقي، امام ابن حجر العسقلاني، و امام الذهبي، امام السبكي، امام ابن رفعة، امام ابن الملقن، امام ابن حجر هيتمي، امام زكريا الأنصارى، امام الخطيب الشربيني، امام الرملي، امام السمهودي، امام تقي الدين الحصني، امام السيوطي (معترك الأقران فی اعجاز القرآن ۳ / ۱۵۵)، امام القسطلاني، علامة الدمياطي، امام ابوالحسن الماوردي، امام قاضي ابوالطيب، امام أبوحامد محمد الغزّالي، علامة سليمان بن عمر الجمل، علامة سَعيد بن محمد بَاعَلي‌ّالحضرمي، علامة محمد بن عمر نووي الجاوي، علامة محمد بن محمد الخليلى الشافعي، علامة نجم الدين الغزي (متوفى ۱۰۶۱ هـ) في حسن التنبيه ۹ / ۲۸۲ ، و...).

- از امامان و علماء بزرگوار حنابله: (امام أبو الوفاء ابن عقيل، امام شمس الدين بن قدامة المقدسي، امام موفق الدين ابن قدامه، امام ابوالفرج ابن الجوزي، امام عبدالقادر گيلاني، امام ابراهيم بن مفلح، علامة منصور البهوتي، امام الفتوحى الحنبلى الشهير: بابن النجار، علامة مصطفى الرحيباني، علامة مجير الدين عبدالرحمن بن محمد العليمي الحنبلي، امام زين الدين التنوخي (۶۳۱ - ۶۹۵ هـ)، الشيخ حسن الشطي الحنبلي، الشيخ يحيى الصرصري الحنبلي، و...).

آیا این همه عالم اهل سنت و جماعت، نفهمیدند توحید و شرک چیست؟ اما نجدی‌ها و پیروانشان فهمیدند؟

بعد اول: عقیده مشرکین نسبت به بت‌ها: آیا مشرکین شرکشان در توسل به بت‌ها بوده است؟

اختلافی در این نیست که آیۀ مورد بحث در خصوص مشرکین زمان پیامبر است و اجماع مفسرین و سیره نویسان بر این موضوع است. در اینکه نجدیون مدعی هستند طبق آیه مورد بحث، مشرکین فقط قائل به توسل از بت‌ها بودند و خداوند متعال این عمل آنها را شرک دانسته، امری مضحک است که این افراد از جهل عوام سوء استفاده می‌کنند و ایجاد شبهه می کنند:

اولا: مشرکین بت‌های خود را رب (یعنی مستقل و ذاتا و بدون اذن الله تعالی مدبر امور عالم اعم از دفع کننده ضرر و رساننده سود و همینطور رازق بودن و مالک بودن و غیره) می‌دانستند و در ربوبیت مشرک بودند:

هرگاه پیامبر، الله تعالی را به یگانگی در ربوبیت میخواند مشرکین عصبانی می‌شدند و روی بر می‌گرداندند:

﴿وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا﴾ [الإسراء: ٤٦]

«و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آن‌ها با نفرت پشت می‌کنند (و می‌گریزند)».

خداوند در ادعاهای واهی مشرکین در خصوص شرک ربوبیت به پیامبر دستور می‌دهد:

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: ١٦٤]

«بگو: آیا غیر الله، پروردگاری را بجویم در حالی‌که او پروردگار همه چیز است؟!».[1]

۱- ماوردی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «قوله عز وجل: {قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ} وسبب [نزول] ذلك أن كفار قريش دعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى ملة آبائه في عبادة اللات والعزى وقالوا: يا محمد إن كان وزراً فهو علينا دونك فنزلت هذه الآية عليه. {وَلاَ تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَيْهَا} يعني إلا عليها عقاب معصيتها ولها ثواب طاعتها».

ترجمه: «خداوند عزوجل می‌فرماید: {بگو: آیا غیر الله، پروردگاری را بجویم در حالی‌که او پروردگار همه چیز است} و سبب نزول آن این بود که کفار قریش پیامبر صلی الله علیه وسلم را به سوی دین

پدرانش در عبادت اللات و العزی دعوت کردند و گفتند: ای محمد اگر گناه بود پس بار گناهت بر دوش ما، پس این آیه بر ایشان نازل شد: {و هیچ کس گناهی مرتکب نمی‌شود؛ مگر آنکه به (زیان) خود اوست} یعنی مجازات گناهش بر اوست و ثواب طاعتش هم برای اوست».[تفسیر الماوردی، ج ۲ ص ۱۹۶].

یعنی وقتی که مشرکان پیامبر صلی الله علیه وسلم را به عبادت اللات و العزی دعوت کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابشان گفت: ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا﴾ و این آیه یکی از واضح‌ترین و روشن‌ترین و صریح‌ترین دلایل می‌باشد مبنی بر اینکه مشرکان، اللات و العزی را رب می‌دانستند و برایشان ربوبیت قائل بودند. و آنطوری نیست که نجدیه ادعا می‌کنند و می‌گویند مشرکان توحید ربوبیت داشته و برای بت‌هایشان هیچ گونه ربوبیتی قائل نبوده‌اند! پس این آیه ردی محکم بر نجدیه در بدعتشان است و این آیه دلیلی آشکار و محکم است بر اینکه مشرکان اللات و العزی و إله‌هایشان را رب می‌دانستند و پیامبر صلی الله علیه وسلم در پاسخ به آنان گفت: چگونه ربی غیر از الله بجویم؟ پس معنای آیۀ: ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا﴾ این است که مشرکان رب‌هایی غیر از الله را گرفته بودند و برای بت‌هایشان ربوبیت قائل بودند.

و بغوی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: سَيِّدًا وَإِلَهًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ، وَذَلِكَ أَنَّ الْكُفَّارَ كَانُوا يَقُولُونَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ارْجِعْ إِلَى دِينِنَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَانَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ يَقُولُ: اتَّبِعُوا سَبِيلِي أَحْمِلْ عَنْكُمْ أَوْزَارَكُمْ، فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: وَلا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْها، لَا تَجْنِي كُلُّ نفس إلا ما كان إِثْمِهِ عَلَى الْجَانِي، وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى، أَيْ لَا تَحْمِلُ [نَفْسٌ حَامِلَةٌ] حِمْلَ أُخْرَى، أَيْ: لَا يُؤَاخَذُ أَحَدٌ بِذَنْبِ غَيْرِهِ، ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ».

ترجمه: «{بگو آیا غیر الله پروردگاری بجویم}، ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سید و إلهی بجویم {در حالی که او پروردگار همه چیز است} و آن به این خاطر بود که کافران به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌گفتند: به دین ما بازگرد. ابن عباس می‌گوید: ولید بن مغیره می‌گفت: راه من را پیروی کن

گناهان شما را من حمل می‌کنم. پس خداوند متعال فرمود: {و هیچ کسی گناهی مرتکب نمی‌شود مگر آنکه به زیان خود اوست} هیچ کس مرتکب جنایتی نمی‌شود مگر اینکه گناهش بر جنایتکار است {و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد} یعنی کسی بار دیگری را حمل نمی‌کند؛ یعنی کسی با گناه دیگری مواخذه نمی‌شود {سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌کند}». [تفسیر البغوی، ج ۲ ص ۱۷۹].

جار الله زمخشری رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا جواب عن دعائهم له إلى عبادة آلهتهم، والهمزة للإنكار، أى منكر أن أبغى ربا غيره وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ فكل من دونه مربوب ليس في الوجود من له الربوبية غيره، كما قال قُلْ أَفَغَيْرَ اللهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ، وَلا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْها جواب عن قولهم اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَلْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ».

ترجمه: «{بگو آیا غیر الله پروردگاری بجویم}، در جواب به آنان بود که او را به عبادت إله‌هایشان دعوت کردند. و همزه در ﴿أَغَيۡرَ ٱللَّهِ﴾ برای انکار است، یعنی انکار می‌کند که پروردگاری غیر اوتعالی بجوید. {در حالی که او پروردگار همه چیز است} پس هرچه غیر اوست پرورش شونده است و در عالم وجود چیزی که ربوبیت داشته باشد جز او وجود ندارد، چنانکه می‌فرماید: {بگو آیا مرا امر می‌کنید که غیر الله را عبادت کنم}. {و هیچ کسی گناهی مرتکب نمی‌شود مگر آنکه به زیان خود اوست} در جواب این سخنشان بود که گفتند راه ما را دنبال کنید و ما نیز خطاهای شما را حمل می‌کنیم». [تفسیر الکشاف، ج ۲ ص ۸۴].

ابن جزی رحمه الله این آیه را برهانی بر نفی ربوبیت از غیر الله می‌داند و می‌گوید: «قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا تقرير وتوبيخ للكفار، وسببها أنهم دعوه إلى عبادة آلهتهم وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ برهان على التوحيد ونفي الربوبية عن غير الله».

ترجمه: «{بگو آیا غیر الله پروردگاری بجویم} تقریر و بیان و توبیخ و سرزنشی است برای کفار، و سببش این است که مشرکان، پیامبر را به عبادت إلههایشان دعوت کردند. {درحالی که او پروردگار همه چیز است} برهانی است بر توحید و نفی ربوبیت از غیر الله». [تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱ ص ۲۸۳].

و احمد بن مصطفی المراغی می‌گوید اینکه مشرکان ربی غیر از الله گرفته‌اند به این منظور است که به آن‌ها نفعی برساند یا ضرری از آن‌ها دفع کند. می‌گوید: «(قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) أي أغير الله الذي خلق الخلق ورباهم- أطلب ربا آخر أشركه فى عبادتى له بدعائه والتوجه إليه، لينفعنى أو يمنع الضر عنى أو ليقربنى إليه زلفى، وهو تعالى رب كل شىء مما عبد ومما لم يعبد».

ترجمه: «{بگو آیا غیر الله پروردگاری بجویم در حالی که او پروردگار همه چیز است} یعنی آیا غیر از الله که همهٔ خلایق را خلق کرده و پرورش داده است، پروردگار دیگری بجویم و او را با دعا کردنش و توجه کردن به سوی او در عبادت اوتعالی شریک گردانم تا به من نفع برساند یا ضرری از من دور کند یا من را به اوتعالی نزدیک گرداند؟ درحالی که اوتعالی پروردگار همه چیز است چه آنچه که عبادت می‌شود و چه آنچه که عبادت نمی‌شود». [تفسیر المراغی (متوفی: ۱۳۷۱هـ) ، ج ۸ ص ۹۱. الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر. چاپ: اول ۱۳۶۵ هـ].

و ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «يقول تعالى: {قُلْ} يا محمد لهؤلاء المشركين بالله في إخلاص العبادة له والتوكل عليه: {أَغَيْرَ اللهِ أَبْغِي رَبًّا} أي: أطلب ربا سواه، وهو رب كل شيء، يَرُبّنِي ويحفظني ويكلؤني ويدبر أمري، أي: لا أتوكل إلا عليه، ولا أنيب إلا إليه؛ لأنه رب كل شيء ومليكه، وله الخلق والأمر».

ترجمه: «خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد به آن مشرکان به خداوند در اخلاص عبادت برای او و توکل بر او، {بگو}، {آیا غیر الله پروردگاری بجویم} یعنی ربی غیر او طلب کنم، {در حالی که او پروردگار همه چیز است} تا مرا تربیت کند و حفاظت کند و توکلم بر او باشد و امورم را تدبیر کند؟ یعنی: جز بر

دشمنی بت پرستان زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم با مسلمین بر سر توحید ربوبیت بود:
﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ﴾ [الحج: ۴۰]
«(همان) کسانی‌که به ناحق از دیارشان رانده شدند؛ جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما الله است».[۱]

او توکل نمی‌کنم و جز به سوی او برنمی‌گردم، برای اینکه او پروردگار و مالک همه چیز است و خلق و امر از آنِ اوست». [تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۳۸۳].

پس مشرکان پیامبر صلی الله علیه وسلم را به عبادت اللات و العزی و دیگر إله‌هایشان دعوت کردند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم در پاسخ آنان فرمود: ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا﴾ و تفسیر کلمۀ رب نیز طبق سخن مفسران آمد. و همۀ اینها نشان می‌دهد که مشرکان بت‌هایشان را در مقام ربوبیت قرار داده بودند و بر آنان توکل می‌کردند و آنان را مدبّر امورشان می‌دانستند و برایشان قدرت نفع و ضرر رساندن قائل بودند و با توجه به چنین اعتقادی که نسبت به آن‌ها داشتند بود که برایشان عبادت انجام می‌دادند. نه اینکه آن بت‌هایشان را خالی از هرگونه قدرتی بدانند و سپس با این حال عبادتشان کنند! چنین چیزی امکان ندارد. چراکه عبادت چیزی جز قرار دادن صفات الهیت و ربوبیت برای غیر الله نیست.

۱- بغوی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ، يعني: لَمْ يُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ إِلَّا لقولهم ربنا الله وحده».

ترجمه: «{جز اینکه می‌گفتند: رب ما الله است} یعنی: از دیارشان اخراج نشدند جز بخاطر این سخنشان که می‌گفتند تنها الله رب ماست». [تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۳۴۳].

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «{إِلا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ} أَيْ: مَا كَانَ لَهُمْ إِلَى قَوْمِهِمْ إِسَاءَةٌ، وَلَا كَانَ لَهُمْ ذَنْبٌ إِلَّا أَنَّهُمْ عَبَدُوا اللهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. وَهَذَا اسْتِثْنَاءٌ مُنْقَطِعٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَا فِي نَفْسِ الْأَمْرِ، وَأَمَّا عِنْدَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ أَكْبَرُ الذُّنُوبِ، كَمَا قَالَ تَعَالَى: {يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ}

[الْمُمْتَحَنَةِ: ١]، وَقَالَ تَعَالَى فِي قِصَّةِ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ: {وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ} [الْبُرُوجِ: ٨]. وَلِهَذَا لَمَّا كَانَ المسلمون يرتجزون في بناء الخندق، ويقولون: لا هُمّ لَولا أنتَ مَا اهتَدَينا ... وَلا تَصَدّقْنا وَلا صَلَّينَا ...

فَأنزِلَنْ سَكينَةً عَلَينَا ... وَثَبّت الأقْدَامَ إنْ لاقَينَا ...

إِنَّ الألَى قَدْ بَغَوا عَلَينَا ... إذَا أَرَادوا فتْنَةً أَبَيْنَا

فَيُوَافِقُهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَيَقُولُ مَعَهُمْ آخِرَ كُلِّ قَافِيَةٍ، فَإِذَا قَالُوا: "إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبَيْنَا"، يَقُولُ: "أَبَيْنَا"، يَمُدُّ بِهَا صَوْتَهُ».

ترجمه: «{جز اینکه می‌گفتند: رب ما الله است} یعنی: آنان به قومشان هیچ بدی نکردند و هیچ گناهی نداشتند جز اینکه آنان الله یکتای بدون شریک را عبادت می‌کردند. و این به نسبت آنچه در نفس امر وجود دارد استثنای منقطع است. و امّا نزد مشرکان پس از بزرگترین گناهان است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: {و رسول الله و شما را به خاطر ایمان‌آوردن به الله که ربتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌کنند}. و در قصۀ اصحاب اخدود می‌فرماید: {و هیچ ایرادی از آنان نگرفتند، جز اینکه به الله پیروزمند ستوده ایمان آورده بودند}. و برای همین هنگامی که در ساختن خندق رجزخوانی می‌کردند می‌گفتند: {پروردگارا اگر تو نبودی ما هدایت نمی‌یافتیم و نه صدقه می‌دانیم و نه نماز می‌خواندیم پس بر ما سکینه و آرامش نازل کن و قدم‌هایمان اگر لغزید ثابت نگه دار. بی گمان مشرکان بر ما بغی و سرکشی کردند، آنگاه که خواستند فتنه بپا کنند و ما ابا و خودداری کردیم}. و رسول الله صلی الله علیه وسلم هم با آنان همخوانی می‌کرد و در آخر هر قافیه با آنان تکرار می‌کرد و هنگامی که می‌گفتند: {إذَا أَرَادوا فتْنَةً أَبَيْنَا}، پیامبر {أَبَيْنَا} را با صدایش می‌کشید». [تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۴۳۵].

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ﴾ [الممتحنة: ۱]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که با آن‌ها طرح دوستی می‌افکنید، در حالی‌که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول الله و شما را به خاطر ایمان‌آوردن به الله که ربّ‌تان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌کنند».

طبری رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «وقوله: (أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ) يقول جلّ ثناؤه: يخرجون الرسول وإياكم من دياركم، لأن آمنتم بالله».

ترجمه: «و این فرموده‌اش: {به خاطر ایمان‌آوردن به الله که ربّ‌تان است} خداوند متعال می‌فرماید: پیامبر و شما را از دیارتان اخراج می‌کنند بخاطر اینکه به الله ایمان آوردید». [تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۳۱۰].

سمرقندی رحمه الله می‌گوید: «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ يعني: أخرجوكم من مكة. أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ يعني: لأجل الإيمان بربكم يعني: بوحدانية رَبِّكُمْ».

ترجمه: «{رسول الله و شما را بیرون می‌کنند} یعنی: شما را از مکه بیرون می‌کنند. {به خاطر ایمان‌آوردن به الله که ربّ‌تان است} یعنی: بخاطر ایمان آوردن به پروردگارتان یعنی: به یکتایی پروردگارتان». [تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۴۳۵].

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ٣٠﴾ [فصلت: ۳۰]

«بی‌گمان کسانی‌که گفتند: ربّ ما الله است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند (و می‌گویند:) نترسید، و اندوهگین نباشید، و بشارت باد، به بهشتی‌که شما وعده داده می‌شدید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١٣﴾ [الأحقاف: ۱۳]

«بی‌گمان کسانی‌که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، پس بر آن‌ها ترسی نیست و نه آن‌ها اندوهگین شوند».

مشرکان نیز الله را به عنوان رب می‌شناختند امّا بر آن استقامت نداشتند و در ربوبیت الله مشرک شدند. امام طبری رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «يقول تعالى ذكره: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ) وحده لا شريك له، وبرئوا من الآلهة والأنداد، (ثُمَّ اسْتَقَامُوا) على توحيد الله، ولم يخلطوا توحيد الله بشرك غيره به، وانتهوا إلى طاعته فيما أمر ونهى».

ترجمه: «خداوند متعال می‌فرماید: {بی‌گمان کسانی‌که گفتند: ربّ ما الله} یکتای بدون شریک {است} و آلهه و انداد را رها کردند {سپس} بر توحید خداوند {استقامت کردند} و توحید الله را با شریک گرداندن دیگری با او، مخلوط نکردند و در امر و نهی‌اش از او اطاعت کردند». [تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۴۶۳].

و سمرقندی رحمه الله می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا يعني: يقولون الله مانعنا، ومعطينا، وضارنا، ونافعنا، ثُمَّ اسْتَقامُوا على ذلك القول، ولا يرون النفع، ولا يرجون من أحد دون الله تعالى، ولا يخافون أحداً دون الله».

ترجمه: «{بی‌گمان کسانی‌که گفتند: ربّ ما الله است، سپس استقامت کردند} یعنی: می‌گویند الله محافظ ما و عطا کننده به ما و ضرر رساننده و نفع رساننده به ما است و از کسی جز الله خوف ندارند». [تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۲۲۶].

و ابو الفرج ابن الجوزی رحمه الله دربارۀ آیه می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ أي: وحَّدوه ثُمَّ اسْتَقامُوا فيه ثلاثة أقوال: أحدها:

استقاموا على التوحيد، قاله أبو بكر الصِّدِّيق، ومجاهد. والثاني: على طاعة الله وأداء فرائضه، قاله ابن عباس، والحسن، وقتادة. والثالث: على الإِخلاص والعمل إِلى الموت، قاله أبو العالية، والسدي.

وروى عطاء عن ابن عباس قال: نزلت هذه الآية في أبي بكر الصِّدِّيق، وذلك أن المشركين قالوا: ربُّنا الله، والملائكة بناتُه، وهؤلاء شفعاؤنا عند الله، فلم يستقيموا، وقالت اليهود: ربُّنا الله، وعزيرٌ ابنُه، ومحمد ليس

بنبيّ، فلم يستقيموا، وقالت النصارى: ربُّنا الله، والمسيح ابنه، ومحمد ليس بنبيّ، فلم يستقيموا، وقال أبو بكر: ربنا الله وحده، ومحمدٌ عبدُه ورسولُه، فاستقام».

ترجمه: «{بی‌گمان کسانی‌که گفتند: ربّ ما الله است} یعنی: او را یکتا دانستند {سپس استقامت کردند}. دربارۀ آن سه قول وجود دارد. **یکی:** بر توحید استقامت کردند. این را ابو بکر صدیق و مجاهد گفته است. و **دوم:** بر طاعت الله و ادای فرایضش استقامت کردند. این را ابن عباس و الحسن و قتاده گفته است. و **سوم:** بر اخلاص و عمل تا زمان مردن استقامت کردند. این را ابو العالیه و السدی گفته است.

و عطا از ابن عباس روایت کرده که گفت: این آیه دربارۀ ابو بکر صدیق نازل شد و آن اینکه مشرکان گفتند: پروردگار ما الله است و ملائکه دخترانش هستند و آنان نزد الله شفیعان ما هستند؛ پس استقامت نکردند. و یهود گفت: پروردگار ما الله است و عزیر پسر اوست و محمد پیامبر نیست؛ پس استقامت نکردند. و نصاری گفت: پروردگار ما الله است و مسیح پسر اوست و محمد پیامبر نیست؛ پس استقامت نکردند. و ابوبکر گفت: پروردگار ما تنها الله است و محمد بنده و رسول است، پس استقامت کرد». [تفسیر زاد المسیر، ج ۴، ص ۵۱].

پس دقت کنید: ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت: تنها الله رب و پروردگار ماست، امّا یهود و نصاری و مشرکان اگرچه می‌گفتند الله رب ماست امّا ملائکه و عزیر و مسیح را نیز شریک الله در ربوبیت کرده و بر توحید ربوبیت استقامت نکردند.

دوما: مشرکین بت های خود را اله می‌دانستند و در الوهیت مشرک بودند:

الله متعال تصریح می کند در قران که مشرکین بت‌ها را اله گرفته بودند:

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةًۖ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡۖ هَٰذَا ذِكۡرُ مَن مَّعِيَ وَذِكۡرُ مَن قَبۡلِيۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡحَقَّۖ فَهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ [الأنبياء: ٢٤]

«آیا به جز او معبودانی را بر گزیده‌اند؟! بگو: دلیل تان را بیاورید، این پند کسانی است که با من هستند، و پند آنان که پیش از من بودند بلکه بیشتر آن‌ها حق را نمی‌دانند، لذا آن‌ها (از آن) روی گردانند».[1]

١- طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «يقول تعالى ذكره: أتخذ هؤلاء المشركون من دون الله آلهة تنفع وتضرّ، وتخلق وتحيي وتميت، قل يا محمد لهم: هاتوا برهانكم، يعني حجتكم يقول: هاتوا إن كنتم تزعمون أنكم محقون في قيلكم ذلك حجة ودليلا على صدقكم».

ترجمه: «خداوند متعال می‌فرماید: آیا آن مشرکان بجای الله، آلهه‌ای گرفته‌اند که نفع و ضرر می‌رسانند و خلق می‌کنند و زنده می‌کنند و می‌میرانند؟ ای محمد به آنان بگو: دلیل‌تان را بیاورید، یعنی حجّت‌تان را بیاورید. می‌فرماید: اگر گمان می‌کنید که شماها در گفته‌هایتان [اینکه آن آلهه نفع و ضرر می‌رسانند و خلق می‌کنند و می‌میرانند و زنده می‌کنند] بر حق هستید، پس حجّت و دلیلی بر راست‌گویی‌تان بیاورید».

سپس امام طبری می‌گوید: «وقوله (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ) يقول: بل أكثر هؤلاء المشركين لا يعلمون الصواب فيما يقولون ولا فيما يأتون ويذرون، فهم معرضون عن الحق جهلا منهم به، وقلَّة فهم».

ترجمه: «و این فرموده‌اش: {بلکه بیشتر آن‌ها حق را نمی‌دانند} می‌فرماید: بلکه اکثر آن مشرکان درستی آنچه که می‌گویند را نمی‌دانند، چون آنان از روی جهلی که به حق دارند و بخاطر قلّت فهمی که دارند از حق رویگردان هستند». [تفسیر الطبری، ج ١٨ ص ٤٢٦-٤٢٧].

طبق کلام امام طبری، مشرکان به نافع و ضار و خالق و رازق و محیی و ممیت بودن غیر الله نیز معتقد بودند و خداوند این اوصاف را در تعریف إله آورده است، و سپس خداوند از مشرکان درخواست

هرگاه پیامبر الله تعالی را به یگانگی در الوهیت می‌خواند مشرکین عصبانی می‌شدند و ایمان نمی‌آوردند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ [الزمر: ٤٥]

«و هنگامی‌که الله به تنهایی یاد شود دل‌های کسانی‌که به آخرت ایمان ندارند متنفر (و بیزار) می‌شود، و هنگامی‌که کسانی غیر از او یاد شوند، آنگاه است که آن‌ها شادمان می‌شوند».[۱]

برهان بر صدق ادعایشان می‌کند. و اگر مشرکان به چنین صفاتی برای بت‌هایشان معتقد نبودند پس محال است که خداوند از مشرکان درخواست برهان برای چیزی بکند که مشرکان به آن معتقد نبوده باشند، چون در این صورت نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌آمدند و می‌گفتند: ای محمد ما که چنین صفاتی برای بت‌هایمان قائل نیستیم پس چرا الله از ما برهان و دلیل بر چیزی می‌خواهد که ما هرگز برای بت‌هایمان چنین صفات و خصائصی قائل نبوده‌ایم و در حالی که ما توحید ربوبیت داریم؟! سپس خداوند جهل و عدم علم آنان به توحید را بیان کرده که نشان می‌دهد مشرکان حتی شرط اول توحید که علم است را هم نداشتند چه رسد به دیگر شروط آن.

۱- ابن کثیر در تفسیر آیه می‌گوید: «ثُمَّ قَالَ تَعَالَى ذَامًّا لِلْمُشْرِكِينَ أَيْضًا: {وَإِذَا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ} أَيْ: إِذَا قِيلَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ {اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ} قَالَ مُجَاهِدٌ: {اشْمَأَزَّتْ} انْقَبَضَتْ. وَقَالَ السُّدِّيُّ: نَفَرَتْ. وَقَالَ قَتَادَةُ: كَفَرَتْ وَاسْتَكْبَرَتْ. وَقَالَ مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ: اسْتَكْبَرَتْ. كَمَا قَالَ تَعَالَى: {إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلا اللهُ يَسْتَكْبِرُونَ} [الصَّافَّاتِ:٣٥]، أَيْ: عَنِ الْمُتَابَعَةِ وَالِانْقِيَادِ لَهَا. فَقُلُوبُهُمْ لَا تَقْبَلُ الْخَيْرَ، وَمَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْخَيْرَ يَقْبَلِ الشَّرَّ؛ وَلِهَذَا قَالَ: {وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ} أَيْ: مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْدَادِ، قَالَهُ مُجَاهِدٌ، {إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ} أي: يفرحون ويسرون».

ترجمه: «همچنین خداوند در مذمت مشرکان می‌گوید: {و هنگامی‌که خداوند به تنهایی یاد شود} یعنی: هنگامی‌که لا إله إلا الله گفته شود، {دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارد متنفر می‌شود}

پس مشخص می‌شود مشرکین **هم در ربوبیت مشرک بودند و هم در الوهیت مشرک بودند**، یعنی بت‌ها و اله‌های خود را ذاتا و مستقل از الله تعالی دارای قدرت می‌دانستند و آنها را پرستش می‌کردند. نتیجتا عمل آنها هیچ ارتباطی به توسل ندارد.[۱]

مجاهد می‌گوید: ﴿ٱشۡمَأَزَّتۡ﴾ یعنی دلگیر می‌شوند. و سدی می‌گوید: متنفر می‌شوند. و قتاده می‌گوید و کفر می‌ورزند و استکبار می‌کنند. و مالک از زید بن اسلم می‌گوید: استکبار می‌کنند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: {آن‌ها (در دنیا چنان) بودند که چون به آن‌ها گفته می‌شد: إلهی جز الله نیست سر کشی (و تکبر) می‌کردند}، یعنی از متابعت و گردن نهادن به آن تکبر می‌ورزیدند. پس قلب‌هایشان خیر را نمی‌پذیرد و کسی که خیر را نپذیرد شر را می‌پذیرد و برای همین فرمود: {و هنگامی‌که کسانی غیر از او یاد شوند} یعنی بت‌ها و همتایان؛ مجاهد این را گفته است. {آنگاه است که آن‌ها شادمان می‌شوند} یعنی خوشحال و مسرور می‌شوند». [تفسیر ابن کثیر، ج ۷ ص ۱۰۲].

۱- مشرکان، شفیعانشان را اولیاء من دون الله گرفته بودند. خداوند متعال می فرماید: : ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: ۳]

«و کسانی‌که به جای او اولیائی گرفتند (گفتند) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند».

اتخاذ اولیاء من دون الله یعنی دادن صفات ربوبیت به آن اولیاء و یعنی گرفتن رب و إلهی غیر از الله. پس مشرکان از روی علم و آگاهی إله و ربی غیر از الله گرفته بودند و آن‌ها را به اسم إله و رب نامیده بودند. نه اینکه همانند فهم سطحی و ناقص نجدیه گمان کنیم که مشرکان صرفاً از انسان‌های صالح و ملائکه درخواست شفاعت کرده‌اند بدون اینکه برایشان هیچ‌گونه ربوبیت و الهیتی قائل بوده باشند. و اکنون به تفاسیر علما دربارهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ توجه نمایید:

طبری رحمه الله در تفسیر ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ می‌گوید: «والذين اتخذوا من دون الله أولياء يَتَوَلَّوْنَهُم، ويعبدونهم من دون الله».

توسل یعنی وسیله گرفتن برای رسیدن به الله متعال، در حالی که مشرکین خود بت‌ها را اله و رب می‌دانند نه وسیله و این عین شرک است. به اجماع تمام مسلمین هرکس ذره‌ای ربوبیت و الوهیت برای غیر الله قائل باشد او مشرک است. اما هیچ احدی از مسلمین در تمام فرق قائل به این نیست وسیله یا شخصی که بهش توسل می‌شود دارای قدرت ذاتی و مستقل است و یا به عبارتی ذره‌ای خصائص الوهی و ربوبی دارد.[1]

ترجمه: «و کسانی که بجای الله اولیائی گرفتند و آنان را به سرپرستی و یاوری گرفتند و آنان را بجای الله عبادت می‌کنند». [تفسیر الطبری، ج ۲۱ ص ۲۵۱].

سمرقندی رحمه الله در تفسیر آن می‌گوید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ يعني: عبدوا من دونه أرباباً، وأوثاناً».

ترجمه: «و کسانی که بجای اوتعالی اولیائی گرفتند، یعنی: بجای او رب‌هایی و بت‌هایی عبادت کردند». [تفسیر بحر العلوم، ج ۳ ص ۱۷۷].

ابن ابی زمنین رحمه الله می‌گوید: «{وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دونه أَوْلِيَاء} أَي: يتخذونهم آلِهَة يَعْبُدُونَهُمْ من دون اللَّه».

ترجمه: «{و کسانی که بجای اوتعالی اولیائی گرفتند} یعنی: آن‌ها را به عنوان آلهه گرفتند و بجای الله عبادتشان کردند». [تفسیر ابن ابی زمنین، ج ۴ ص ۱۰۲].

طبرانی رحمه الله می‌گوید: «{وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ}؛ يعني الذين يعبُدون الأصنامَ والملائكةَ والشَّمس والقمرَ والنجومَ».

ترجمه: «{و کسانی که بجای اوتعالی اولیائی گرفتند}، یعنی کسانی که بت‌ها و ملائکه و خورشید و ماه و ستارگان را عبادت می‌کنند».

پس مراد از اولیاء من دون الله که در آیه آمده است، بت‌ها و إله‌ها و معبودان مشرکان است.

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ...﴾ [العنکبوت: ٤١]

«مَثَل کسانی‌که بجای الله اولیائی بر گزیدند...».

طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «یقول تعالی ذکره: مثل الذین اتخذوا الآلهة والأوثان من دون الله أولیاء یرجون نَصْرها ونفعها عند حاجتهم إلیها».

ترجمه: «خداوند متعال می‌فرماید: مَثَل کسانی که آلهه و اوثانی غیر از الله را به اولیائی گرفته‌اند و از آنان امید نصرت رساندن و نفع رساندن به هنگام حاجاتشان را دارند». [تفسیر طبری، ج ۲۰ ص ۳۸].

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللهُ تَعَالَى لِلْمُشْرِكِينَ فِي اتِّخَاذِهِمْ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللهِ، يَرْجُونَ نَصْرَهُمْ وَرِزْقَهُمْ، وَيَتَمَسَّكُونَ بِهِمْ فِي الشَّدَائِدِ».

ترجمه: «این مَثَلی است که خداوند متعال برای مشرکانی زده است که بجای الله إله‌هایی گرفته‌اند و از آن‌ها امید نصرت و یاری رساندن و رزق دادن دارند و در سختی هایشان به آنان چنگ می‌زدند». [تفسیر ابن کثیر، ج ۶ ص ۲۷۹].

پس مشرکان، شفیعانشان را اولیاء من دون الله گرفته بودند. و بخاطر درخواست نفس عمل شفاعت، مشرک نبودند بلکه بخاطر درخواست شفاعت از کسانی که آنها ولی و رب و إله می‌دانستند مشرک بودند بدین شکل که معتقد بودند بدون نیاز به اذن الله قدرت شفاعت کردن آنان را دارند.

بعد دوم: ادعای مشرکین مبنی بر ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾؛ «اینها را عبادت نمی‌کنیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند».

ممکن است اینجا سوال شود که اگر طبق آیات قرآن که ذکر کردیم مشرکین قائل به ربوبیت و الوهیت بت هایشان هستند ، پس چرا مشرکین ادعا می‌کنند که بت‌ها را پرستش نمی کنیم به جز اینکه می‌خواهیم به الله نزدیک شویم؟ ﴿إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ اگر معبودشان و مقصدشان بت‌ها است پس چرا همچین ادعایی می‌کنند؟!

جواب این موضوع به دو صورت است:

صورت اول: مشرکین در این موضوع در برابر برهان های مسلمین به بن بست می‌خوردند و قادر به استدلال نبودند؛ لذا به دروغ می‌گفتند با پرستش بت‌ها می‌خواهیم به الله متعال نزدیک شویم، آیا این موضوع قرینه دارد؟ جواب مثبت است الله تعالی در مورد مشرکین می فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ﴾ [الأنعام: ١٠٨]

«و کسانی را که (مشرکان) به جای الله می‌پرستند؛ دشنام ندهید، مبادا آن‌ها (نیز) از روی دشمنی و جهالت؛ الله را دشنام دهند».[1]

١- طبری رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «يقول تعالى ذكره لنبيه محمد صلى الله عليه وسلم وللمؤمنين به: ولا تسبُّوا الذين يدعو المشركون من دون الله من الآلهة والأنداد، فيسبَّ المشركون اللهَ جهلا منهم بربهم، واعتداءً بغير علم، كما:-

١٣٧٣٨- حدثني المثنى قال، حدثنا أبو صالح قال، حدثني معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس قوله: (ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوًا بغير علم)، قال: قالوا: يا محمد، لتنتهين عن سبِّ آلهتنا، أو لنهجوَنَّ ربك! فنهاهم الله أن يسبوا أوثانهم، فيسبوا الله عدوًا بغير علم.

اختلافی بین مفسرین و تمام مسلمین وجود ندارد که این آیه در خصوص مشرکین مورد بحث یعنی مشرکین زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم است، اگر کسی الله متعال را قبول داشته باشد آیا اگر وسیله‌ای که او با آن می‌خواهد به الله متعال برسد را سب کنی، او حاضر است در مقابل به الله تعالی سب کند؟! یا ساده تر بپرسیم کسی که می‌خواهد با وسیله‌ای به الله تعالی نزدیک شود، آیا اگر به شفیعش که وسیله او است فحش و سب شود، حاضر است به مقصد یا کسی که هدفش رسیدن به او است فحش و سب کند؟!

مثال می‌زنیم اگر مسلمانی پیامبر صلی الله علیه و سلم را وسیله گرفته است (به او توسل کرده است) تا به الله نزدیک شود، اگر العیاذ بالله یک مسیحی که الله متعال را قبول داشته باشد به پیامبر (یا وسیله مسلمان مذکور) فحش دهد، مسلمان در جواب این هتاکی حاضر است که به الله متعال

۱۳۷۳۹ – حدثنا بشر بن معاذ قال، حدثنا يزيد قال، حدثنا سعيد، عن قتادة قوله: (ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوًا بغير علم)، كان المسلمون يسبون أوثان الكفار، فيردّون ذلك عليهم، فنهاهم الله أن يستسِبُّوا لربهم، فإنهم قومٌ جهلة لا علم لهم بالله».

ترجمه: «خداوند متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم و مومنان می‌گوید: کسانی از إله‌ها و انداد را که مشرکان بجای الله به فریاد می‌خوانند را دشنام ندهید تا مشرکان هم الله را از روی جهلشان به پروردگارشان و تعدای بدون علم، دشنام ندهند، چنانکه المثنی برایم تعریف کرد گفت: ابو صالح برایمان تعریف کرد گفت: معاویه بن صالح برایم تعریف کرد از علی بن ابی طلحه از ابن عباس که دربارۀ این آیه: گفت: مشرکان گفتند: ای محمد یا از دشنام دادن به آلهه دست بر می‌داری یا ما هم پروردگار تو را دشنام می‌دهیم. پس خداوند آنان را از اینکه بت‌هایشان را دشنام دهند نهی کرد تا مبادا از روی جهالت و دشمنی الله را دشنام دهند.

بشر بن معاذ برایمان تعریف کرد گفت: یزید برایمان تعریف کرد گفت: سعید برایمان از قتاده تعریف کرد درباره این آیه گفت: مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و آنان نیز دشنامشان را به خودشان بر می‌گرداندند پس خداوند آنان را نهی کرد که باعث دشنام داده شدن به پروردگارشان شوند؛ چراکه مشرکان قومی جاهلی‌اند که علم و دانشی دربارۀ الله ندارند». [تفسیر الطبری، ج ۱۲ ص ۳۴].

فحش دهد ، العیاذ بادلله؟!! قطعا جواب منفی است. هیچ مسلمانی حاضر به سب الله متعال نیست جز کسی که به الله تعالی ایمان نداشته باشد (یعنی کفار یا مشرکین).

قضیه واضح و روشن است که مشرکین دروغ می‌گفتند و این کذب آنها به دلیل نداشتن برهان است وگرنه هیچ عقل سلیمی قبول نمی‌کند مشرکی که الله را قبول داشته باشد و بت‌های او صرفا فقط وسیله باشند، به وسیله‌اش فحش و ناسزا بدهی، به الله فحش و ناسزا بگویند!!

خب آیا الله متعال جایی تاکید کرده است که این نوع ادعاهای آنها کذب است؟

جواب مثبت است، اصلا نیاز نیست جای دوری رفته شود، همان ادامه همین آیه مورد بحث الله متعال به کاذب بودن مشرکین در این موضوع اشاره دارد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾ [الزمر: ۳][1]

۱- طبری رحمه الله در تفسیر: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾ می‌گوید: «يقول تعالى ذكره: (إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي) إلى الحق ودينه الإسلام، والإقرار بوحدانيته، فيوفقه له (مَنْ هُوَ كَاذِبٌ) مفتر على الله، يتقول عليه الباطل، ويضيف إليه ما ليس من صفته، ويزعم أن له ولدا افتراء عليه، كفار لنعمه، جحودا لربوبيته».

ترجمه: «خداوند متعال می‌فرماید: {الله هدایت نمی‌کند} به سوی حق و دین اسلامش و اقرار به وحدانیتش و توفیقش به آن، {آن کسی را که دروغ گوست} بر خداوند افترا می‌بندد و سخن باطل بر او می‌بندد، و چیزی به او اضافه می‌نماید که از صفت او نیست، گمان می‌کند که او فرزند دارد که افترا بر اوتعالی و کفران نعمتش و جحد و انکار ربوبیتش است». [تفسیر الطبری، ج ۲۱ ص ۲۵۲].

و چنانکه می‌بینیم، طبری این آیه را دلیلی می‌داند بر اینکه مشرکان با قرار دادن فرزند برای الله، در واقع ربوبیت الله متعال را جحد و انکار کرده‌اند.

و امام بغوی رحمه الله می‌گوید: «{إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ}، لَا يُرْشِدُ لِدِينِهِ مَنْ كَذَبَ، فقال: إن الآلهة لتشفع. وَكَفَى بِاتِّخَاذِ الْآلِهَةِ دُونَهُ كَذِبًا وَكُفْرًا».

ترجمه: «{الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند} به سوی دینش ارشاد نمی‌کند کسی که دروغ می‌گوید و می‌گوید: إله‌ها شفاعت می‌کنند. و همین برای دروغگویی و کفرش کافی است که آلهه‌ای بجای اوتعالی گرفته است». [تفسیر البغوی، ج ۴ ص ۷۹].

و شوکانی رحمه الله می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ أي: يُرْشِدُ لِدِينِهِ، وَلَا يُوَفِّقُ لِلِاهْتِدَاءِ إِلَى الْحَقِّ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ فِي زَعْمِهِ أَنَّ الْآلِهَةَ تُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ، وَكَفَرَ بِاتِّخَاذِهَا آلِهَةً، وَجَعْلِهَا شُرَكَاءَ لِلَّهِ، وَالْكَفَّارُ صِيغَةُ مُبَالَغَةٍ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ كُفْرَ هَؤُلَاءِ قَدْ بَلَغَ إِلَى الْغَايَةِ».

ترجمه: «{الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند} یعنی به سوی دینش ارشاد نمی‌کند و به هدایت شدن به سوی حق توفیق نمی‌دهد کسی که در این گمانش که: "آلهه او را به الله نزدیک می‌کنند"، دروغگو است و با آلهه گرفتن آن‌ها و شریک قرار دادن آن‌ها برای الله کافر گشته است. و ﴿كَفَّارٌ﴾ صیغه مبالغه است که دلالت بر این دارد که کفر آنان به نهایت خود رسیده است». [تفسیر فتح القدیر، ج ۴ ص ۵۱۵].

و طبرانی رحمه الله می‌گوید: «وقولهُ تعالى : {إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ} ؛ أي لا يُرشِدُ لدينهِ مَن كذبَ في زعمهِ أنَّ الآلهةَ تشفعُ له الله تعالى».

ترجمه: «و این فرمودۀ خداوند متعال: {الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند} یعنی: به سوی دینش ارشاد نمی‌کند کسی که در این گمانش که: "آلهه نزد الله متعال شفاعتش می‌کنند" دروغ می‌گوید».

بعد سوم: تعریف اولیاء من دون الله و اولیاء باذن الله در قرآن و سنت

در آیه مورد بحث آمده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾، آیا اولیاء یا ولی و سرپرست گرفتن در اسلام مطلقا مردود است؟

از منظر قران گرفتن اولیایی غیر از الله تعالی مردود است که مستقل، ذاتی، بدون اذن الله و یا به عبارتی من دون الله باشد:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: ٣]

«و کسانی‌که به جای او معبودان (و اولیای) گرفتند (وگفتند) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند».[1]

۱- طبری رحمه الله در تفسیر ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ می گوید: «والذين اتخذوا من دون الله أولياء يَتَوَلَّوْنَهُم، ويعبدونهم من دون الله».

ترجمه: «و کسانی که بجای الله اولیائی گرفتند و آنان را به سرپرستی و یاوری گرفتند و آنان را بجای الله عبادت می‌کنند». [تفسیر الطبری، ج ۲۱ ص ۲۵۱].

سمرقندی رحمه الله در تفسیر آن می‌گوید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ يعني: عبدوا من دونه أرباباً، وأوثاناً».

ترجمه: «و کسانی که بجای اوتعالی اولیائی گرفتند، یعنی: بجای او رب‌هایی و بت‌هایی عبادت کردند». [تفسیر بحر العلوم، ج ۳ ص ۱۷۷].

ابن ابی زمنین رحمه الله می‌گوید: «{وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دونه أَوْلِيَاء} أَي: يتخذونهم آلِهَة يَعْبُدُونَهُمْ من دون الله».

ترجمه: «{و کسانی که بجای اوتعالی اولیائی گرفتند} یعنی: آن‌ها را به عنوان آلهه گرفتند و بجای الله عبادتشان کردند». [تفسیر ابن ابی زمنین، ج ۴ ص ۱۰۲].

﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ٣]

«و از اولیاء (و معبودهای) دیگر جز او، پیروی نکنید، چه اندک پند می‌پذیرید».

﴿إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ [الأعراف: ٣٠]

«آن‌ها شیطان‌ها را به جای (الله)، سرپرست (و دوستان خویش) برگزیدند، و گمان می‌کنند که آنان هدایت یافته‌اند».

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ﴾ [العنکبوت: ٤١]

«مثل کسانی‌که بجای الله اولیاء (و دوستانی برای خود) بر گزیدند، همچون مثل عنکبوت است، که خانهٔ (برای خود) برگزیده است».[۱]

طبرانی رحمه الله می‌گوید: «{وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ}؛ يعني الذين يعبُدون الأصنامَ والملائكةَ والشَّمس والقمرَ والنجومَ».

ترجمه: «{و کسانی که بجای اوتعالی اولیائی گرفتند}، یعنی کسانی که بت‌ها و ملائکه و خورشید و ماه و ستارگان را عبادت می‌کنند».

پس مراد از اولیاء من دون الله که در آیه آمده است، بت‌ها و إله‌ها و معبودان مشرکان است.

۱- طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «يقول تعالى ذكره: مثل الذين اتخذوا الآلهة والأوثان من دون الله أولياء يرجون نَصْرها ونفعها عند حاجتهم إليها في ضعف احتيالهم، وقبح رواياتهم، وسوء اخيارهم لأنفسهم، (كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ) في ضعفها، وقلة احتيالها لنفسها، (اتَّخَذَتْ بَيْتًا) لنفسها، كيما يُكِنهَا، فلم يغن عنها شيئا عند حاجتها إليه، فكذلك هؤلاء المشركون لم يغن عنهم حين نزل بهم أمر الله، وحلّ بهم سخطه أولياؤُهم الذين اتخذوهم من دون الله شيئا، ولم يدفعوا عنهم ما أحلّ الله بهم من سخطه بعبادتهم إياهم».

ترجمه: «خداوند متعال می‌فرماید: مَثَل کسانی که آلهه و اوثانی غیر از الله را به اولیائی گرفته‌اند و از آنان امید نصرت رساندن و نفع رساندن به هنگام حاجاتشان را دارند، بخاطر سست‌بودن چاره‌اندیشی‌شان و زشت‌بودن باورشان و بی‌ارزش بودن آنچه برای خود برگزیده‌اند، {همچون عنکبوت

است} در ضعیف بودنش و کم‌بودن چاره‌اندیشی برای خودش که {خانه‌ای برگزیده است} برای خودش تا با آن خود را بپوشاند، امّا هنگام حاجت و نیازش به آن، سودی به او نمی‌رساند. و به همان شکل مشرکان نیز هنگامی که عذاب و خشم خداوند بر آنان نازل می‌شود بت‌هایی که بجای خداوند آنان را اولیاء گرفته بودند به آنان سودی نمی‌رساند، و انجام عبادت برای آن بت‌ها، باعث نشد تا آن بت‌ها خشم خداوند بر آنان را از آنان دفع کنند». [تفسیر طبری، ج ۲۰ ص ۳۸].

و در ادامه امام طبری رحمه الله از قتاده رحمه الله دربارۀ آیه چنین روایت کرده است: «حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قَتادة، قوله: (مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِّ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ) قال: هذا مثل ضربه الله للمشرك مَثل إلهه الذي يدعوه من دون الله كمثل بيت العنكبوت واهن ضعيف لا ينفعه».

ترجمه: «حدیثمان گفت بشر از یزید از سعید از قتاده، در مورد این فرموده: {مَثَل کسانی‌که بجای الله اولیائی بر گزیدند، همچون مثل عنکبوت است} گفت: این مَثَلی است که خداوند برای مشرک زده است، مَثَل آلهه‌ای که او را بجای الله به فریاد می‌خواند مانند مَثَل خانۀ عنکبوت سست و ضعیف است که نفعی به او نمی‌رساند».

و ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللهُّ تَعَالَى لِلْمُشْرِكِينَ فِي اتِّخَاذِهِمْ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللهِّ، يَرْجُونَ نَصْرَهُمْ وَرِزْقَهُمْ، وَيَتَمَسَّكُونَ بِهِمْ فِي الشَّدَائِدِ، فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ فِي ضَعْفِهِ وَوَهَنِهِ فَلَيْسَ فِي أَيْدِي هَؤُلَاءِ مِنْ آلِهَتِهِمْ إِلَّا كَمَنْ يَتَمَسَّكُ بِبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ، فَإِنَّهُ لَا يُجْدِي عَنْهُ شَيْئًا، فَلَوْ عَلموا هَذَا الْحَالَ لَمَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِّ أَوْلِيَاءَ».

ترجمه: «این مَثَلی است که خداوند متعال برای مشرکانی زده است که بجای الله إله‌هایی گرفته‌اند و از آن‌ها امید نصرت و یاری رساندن و رزق دادن دارند و در سختی هایشان به آنان چنگ می‌زدند، پس آنان در این‌باره همانند خانۀ عنکبوت ضعیف و سست هستند، و چیزی به دست إله‌هایشان نیست جز همانند کسی که به خانۀ عنکبوت تمسک و چنگ می‌زند و چیزی را از او دور نمی‌کند. پس اگر آنان

چنین چیزی را می‌دانستند به جای الله، اولیائی برای خود نمی‌گرفتند». [تفسیر ابن کثیر، ج ۶ ص ٢٧٩].

اکنون سخن طبری که گفت: «الذين اتخذوا الآلهة والأوثان من دون الله أولياء يرجون نَصْرها ونفعها عند حاجتهم إليها»؛ «کسانی که آلهه و اوثانی غیر از الله را به اولیائی گرفته‌اند و از آنان امید نصرت رساندن و نفع رساندن به هنگام حاجاتشان را دارند»،

و سخن ابن کثیر که گفت: «هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللهُ تَعَالَى لِلْمُشْرِكِينَ فِي اتِّخَاذِهِمْ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللهِ، يَرْجُونَ نَصْرَهُمْ وَرِزْقَهُمْ، وَيَتَمَسَّكُونَ بِهِمْ فِي الشَّدَائِدِ»؛ «این مَثَلی است که خداوند متعال برای مشرکانی زده است که بجای الله إله‌هایی گرفته‌اند و از آن‌ها امید نصرت و یاری رساندن و رزق دادن دارند و در سختی‌هایشان به آنان چنگ می‌زدند»،

را با سخن محمد بن عبد الوهاب مقایسه کنید که گفته است: «والكفار الذين قاتلهم النبي صلى الله عليه وسلم واستحل دماءهم يقرّون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، النافع الضار المدبّر لجميع الأمور»؛ «کفاری که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آنان جنگید و خون‌شان را مباح کرد، اقرار داشتند به اینکه الله همان خالق یکتای بدون شرک است و نافع و ضار و مدبر همهٔ امور است!». [الرسائل الشخصية، صص ۴۴-۴۵].

آیا واقعاً فهمی که محمد بن عبد الوهاب و دیگر علمای نجد از شرک مشرکان داشته‌اند، همان فهم علمای اهل سنّت و سلف امّت بود؟ کسی که شرک مشرکان را نشناخته باشد چگونه می‌تواند توحید را بشناسد؟ اکنون به اقوال دیگر مفسران دربارهٔ این آیه توجه کنید:

سمرقندی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «قوله عز وجل: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِياءَ يعني: مثل عبادتهم الأصنام في الضعف، وقلة نفعهم إياهم. كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ

الْبُيُوتِ يعني: أضعف البيوت لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لأنه لا يغني من حر ولا من برد ولا من مطر وكذلك آلهتهم لا يدفعون عنهم ضرّاً، ولا يقدرون لهم نفعاً.

ثم قال: لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ يعني: لو كانوا يعلمون أن اتخاذهم الأصنام كذلك، لأنهم قد علموا أن بيت العنكبوت أوهن البيوت، ولكن قوله لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ انصرف إلى قوله: اتَّخَذُوا، يعني: لا يعلمون أن هذا مثله».

ترجمه: «این فرمودۀ خداوند عزوجل: {مَثَل کسانی که بجای الله اولیائی بر گزیدند} یعنی مَثَل عبادت کردنشان برای اصنام در ضعیف بودنشان و قلیل بودن نفع بت‌ها برایشان {همچون مَثَل عنکبوت است، که خانه‌ای (برای خود) برگزیده است، و بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها} یعنی ضعیف‌ترین خانه‌ها {خانۀ عنکبوت است} برای اینکه از گرما و سرما و باران بی‌نیاز نمی‌گرداند و به همان شکل إله‌هایشان ضرری از آنان دفع نمی‌کنند و نفعی برای آنان نمی‌توانند برسانند.
سپس فرمود: {اگر می‌دانستند} یعنی اگر می‌دانستند که بت‌هایی که گرفته‌اند هم همینگونه هستند. چون آنان به تحقیق می‌دانستند که خانۀ عنکبوت سست‌ترین خانه‌ها است، لیکن این فرموده‌اش: {اگر می‌دانستند} به این قولش {برگزیدند} بر می‌گردد یعنی نمی‌دانستند که این (بت‌ها) هم مثل آن (خانۀ عنکوبت) است». [تفسیر بحر العلوم، ج ۲ ص ۶۳۴].

و ثعلبی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ يعني: الأصنام يرجون نصرها ونفعها عند حاجتهم إليها كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً لنفسها كيما يكنّها فلم يغن عنها بناؤها شيئا عند حاجتها إياه، فكما أنّ بيت العنكبوت لا يدفع عنها بردا ولا حرا كذلك هذه الأوثان لا تملك لعابديها نفعا ولا ضرا ولا خيرا ولا شرا».

ترجمه: «مَثَل کسانی که بجای خداوند اولیائی برمی‌گزینند، یعنی اصنامی که امید و رجای نصرت‌رساندن و نفع‌رساندن در هنگام نیازهایشان را از آن بت‌ها دارند، مانند عنکبوتی است که خانه‌ای برای خود برگزیده است تا او را محافظت نماید، در صورتی که خانه‌ای که بنا کرده است در هنگام

نیازش نفعی به او نمی‌رساند، پس همانطوری که خانهٔ عنکبوت نه سرمایی را دفع می‌کند و نه گرمایی را، به همان شکل این بت‌ها نیز برای عبادت کنندگانش هیچ نفع و ضرر و خیر و شری را مالک نیستند». [تفسیر الکشف والبیان عن تفسیر القرآن از الثعلبی، ج ۷ ص ۲۷۹].

و السعدی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «هذا مثل ضربه اللهّ لمن عبد معه غيره، يقصد به التعزز والتَّقَوِّي والنفع، وأن الأمر بخلاف مقصوده، فإن مثله كمثل العنكبوت، اتخذت بيتا يقيها من الحر والبرد والآفات، {وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ} أضعفها وأوهاها {لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ} فالعنكبوت من الحيوانات الضعيفة، وبيتها من أضعف البيوت، فما ازدادت باتخاذه إلا ضعفا، كذلك هؤلاء الذين يتخذون من دونه أولياء، فقراء عاجزون من جميع الوجوه، وحين اتخذوا الأولياء من دونه يتعززون بهم ويستنصرونهم، ازدادوا ضعفا إلى ضعفهم، ووهنا إلى وهنهم.

فإنهم اتكلوا عليهم في كثير من مصالحهم، وألقوها عليهم، وتخلوا هم عنها، على أن أولئك سيقومون بها، فخذلوهم، فلم يحصلوا منهم على طائل، ولا أنالوهم من معونتهم أقل نائل.

فلو كانوا يعلمون حقيقة العلم، حالهم وحال من اتخذوهم، لم يتخذوهم، ولتبرأوا منهم، ولتولوا الرب القادر الرحيم، الذي إذا تولاه عبده وتوكل عليه، كفاه مئونة دينه ودنياه، وازداد قوة إلى قوته، في قلبه وفي بدنه وحاله وأعماله».

ترجمه: «این مثالی است که خداوند برای کسی زده است که به همراه او غیر او را عبادت می‌کند و هدفش از آن به دست آوردن عزت و قوت و منفعت است در حالی که قضیه برخلاف مقصود او می‌باشد، برای اینکه مثال او مانند مثال عکبوتی است که خانه‌ای گرفته تا او را از گرما و سرما و آفات حفظ کند {در حالی که سست ترین خانه ها} ضعیف‌ترین و واهی ترینشان {خانهٔ عنکبوت است} پس عنکبوت از حیوانات ضعیف است و خانه‌اش ضعیف‌ترین خانه‌ها است و با گرفتن چنین خانه‌ای جز به ضعفش چیزی اضافه نمی‌شود. و به همان شکل آن کسانی که بجای خداوند اولیائی می‌گیرند، از هر

جهت فقیر و عاجز هستند و هنگامی که بجای اوتعالی اولیائی می‌گیرند تا با آن‌ها عزت یابند و نصرت یابند، فقط به ضعف و سستی‌شان اضافه می‌شود.

برای اینکه آنان در بسیاری از مصالحشان به آن بت‌ها توکل می‌کنند و مصالحشان را سمت آنان می‌برند و تا آن بت‌هایشان نیازهایشان را برآورده کنند. آنان بت‌ها را به اولیائی گرفتند امّا به هیچی نرسیدند و هیچ کمکی از طرف آن بت‌ها به دست نیاوردند. پس اگر آنان به حقیقت علم، حال خودشان و حال بت‌هایی که گرفته‌اند را می‌دانستند، آن بت‌ها را اولیائی من دون الله نمی‌گرفتند و از آن بت‌ها برائت می‌کردند و رو به پروردگار قادر رحیم می‌کردند همان کسی که اگر به او رو کند و عبادتش کند و بر او توکل کند، او را در دین و دنیایش کفایت می‌کند و به قوتش در قلب و بدن و حال و اعمالش اضافه می‌کند». [تفسیر السعدی (متوفی: ۱۳۷۶هـ) (تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان)، ص ۶۳۱].

الخازن رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «قوله تعالى: {مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء} يعني الأصنام يرجون نصرها ونفعها {كمثل العنكبوت اتخذت بيتاً} لنفسها تأوي إليه وإن بيتها في غاية الضعف والوهن لا يدفع عنها حراً ولا برداً فكذلك الأوثان لا تملك لعابدها نفعاً ولا ضراً».

ترجمه: «این فرمودهٔ خداوند متعال: {مَثَل کسانی که بجای خداوند اولیائی برمی‌گزینند} یعنی بت‌هایی که امید نصرت‌رساندن و نفع‌رساندن از آنان را دارند {مانند عنکبوتی است که خانه‌ای برگزیده است} برای خودش تا در آن پناه بگیرد در حالی که خانه‌اش در نهایت ضعف و سستی قرار دارد که گرما و سرمایی را از او دفع نمی‌کند، و بت‌ها هم به همان شکل هستند که برای عبادت کنندگانشان هیچ نفع و ضرری را در بر ندارند». [تفسیر لباب التأويل في معاني التنزيل از أبو الحسن علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيحي معروف به الخازن (۷۴۱ هـ)، ج ۳ ص ۳۸۱. ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. چاپ اول ۱۴۱۵ هـ].

چنانکه از این آیه و اقوال مفسران فهمیده می‌شود، مشرکان اولیائی بجای الله گرفته بودند و از آنان امید نفع رساندن و دفع ضرر داشتند و حقیقت اولیاء نیز همین است و مشرکان آنان را به عنوان اولیاء من دون الله گرفته بودند و اولیاء به این خاطر گرفته می شود تا در هنگام نیاز به یاری‌اش بیاید

آیات متعدد دیگر که نشان از گرفتن اولیاء من دون الله است، صریح نشان می‌دهد که اولیاء و سرپرستی همه‌اش متعلق به الله تعالی است و هیچ احدی قادر به این امر بدون اذن الله نیست و هرکس این چنین معتقد باشد مشرک است. چون وقتی گفته می‌شود بدون اذن الله یعنی برای آن ولی قدرت استقلالی و ذاتی معتقد می‌شود که یعنی برایش ربوبیت قائل مي‌شود و این شرک است. لذا اولیاء من دون الله شرک صریح است.

از منظر قران گرفتن اولیایی باذن الله و با اراده و اجازه الله مورد قبول است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [المائدة: ٥٥]

«یار و ولی شما تنها الله است، و پیامبراش و آن‌ها که ایمان آورده‌اند».

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴾ [التحريم: ٤]

«پس (بدانید) که الله یاور (و مولای) اوست، و (نیز) جبرئیل و مردمان شایسته از مؤمنان، و فرشتگان (نیز) بعد از آن پشتیبان (و مددکار پیامبر صلی الله علیه وسلم) هستند».

﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ﴾ [آل عمران: ۲۸]

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند».

در آیات فوق مشخص است که پیامبر صلی الله علیه و سلم، مومنین، جبرئیل و دیگر ملائکه به اذن الله سرپرست و دوست یا اولیاء مسلمین هستند.

پس اصل اولیاء در قرآن باذن الله تعالی ثابت است و آن اولیاء که مردود است و سیره مشرکین است که من دون الله باشد. نه تنها سرپرستی یا مقام اولیاء بلکه هر قدرتی ولو ذره‌ای قدرت و یا مقام بدون اذن الله و استقلالی یا من دون الله قائل بودن، شرک است و این همان ربوبیت برای غیر الله است.

و به او نصرت و یاری برساند. پس چون مشرکان بت‌هایشان را اولیاء من دون الله می‌دانستند، ثابت می‌شود که آنان برای بت‌هایشان ربوبیت قائل بوده و در نتیجه در ربوبیت مشرک بودند و سخن نجدیه که مشرکان را موحد در ربوبیت می‌دانند رد می شود.

چهارم: تعریف ﴿نَعۡبُدُهُمۡ﴾ و ﴿مِن دُونِهِۦٓ﴾ (یا همان من دون الله) در آیه شریفه

باید از نجدیون سوال شود منظور از من دونه در آیه فوق کیست و یا چیست؟ یا به عبارتی دیگر، دقیق من دون الله را ترجمه کنید:

اگر بگویید به غیر از الله ، سوال می شود آیا پیامبر که طبق نص صریح قرآن به عنوان ولی معرفی می گردد ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ معرفی می‌گردد ، به غیر الله نیست؟

یا غیر پیامبر، مومنین و ملائکه‌ای که به عنوان ولی معرفی می‌گردند: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴾ این‌ها غیر الله نیستند؟

اگر بنا به تعریف نجد بگوییم من دون الله نیستند، که شرک برای خداوند است. زیرا هم رسول الله، هم ملائکه، هم مومنین را در بحث اولیاء شریک قرار دادیم!

اگر بگوییم بله به غیر الله هستند، پس تعریف نجدیه از من دون الله غلط است!

من دون الله تعریفش این است که کسی یا چیزی را به خدایی بدانند (به جای خدا) نه به غیر خدا، به خدایی خواندن یا خدا دانستن یک موجود جز این نیست که برای او قدرت ذاتی، و استقلالی یا بدون اذن الهی قائل باشیم.

توجه: اگر بگوییم پیامبر صلی الله علیه و سلم تا زمانی که زنده بود من دون الله نبود وقتی وفات کرد، من دون الله شد و یا اولیاء دیگر، این بسیار خنده دار و تعریف مضحکی است!! کجای قرآن اشاره دارد من دون الله وقتی زنده است، من دون الله نیست وقتی فوت کرد من دون الله است؟!

در این خصوص خداوند رد محکمی به این اراجیف زده و من دون الله را برای زنده هم می‌آورد:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [الإسراء: ۵۷]

«کسانی را که (کافران) آنان را می‌خوانند، خودشان به سوی پروردگارشان وسیلهٔ (تقرب) می‌جویند».

اینجا ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ﴾ که همان من دون الله است، زنده هستند زیرا به دنبال وسیله به سوی الله تعالی هستند، و مرده به دنبال وسیله برای تقرب نمی‌گردد! نتیجتا من دون الله مطلق است. هرکس ذاتی و استقلالی و بدون اذن خدا برایش ذره‌ای قدرت قائل باشند اون من دون الله است و شرک صریح.

اما هیچ مسلمانی در کره زمین ذره‌ای قدرت ذاتی و بدون اذن الله برای اولیاء الله و پیامبر صلی الله علیه و سلم قائل نبوده و مسلمان همزمان با آموزش شفاعت خواهی و ارشاد الله تعالی به شفاعت خواهی از پیامبر و اولیاء،[۱] یاد گرفته‌اند که هیچ قدرتی بدون اذن الله تعالی وجود ندارد: ﴿مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِ﴾ [الکهف: ۳۹] «ما شاء الله، نیرو و قوتی جز از ناحیه الله نیست».

۱- فخر رازی رحمه الله دربارهٔ شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مومنان می‌گوید: «وَسَادِسُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ [مُحَمَّدٍ: ١٩] دَلَّتِ الْآيَةُ عَلَى أَنَّهُ تَعَالَى أَمَرَ مُحَمَّدًا بِأَنْ يَسْتَغْفِرَ لِكُلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَقَدْ بَيَّنَّا فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [الْبَقَرَة: ٣] أَنَّ صَاحِبَ الْكَبِيرَةِ مُؤْمِنٌ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَهُمْ. وَإِلَّا لَكَانَ اللهُ تَعَالَى قَدْ أَمَرَهُ بِالدُّعَاءِ لِيَرُدَّ دُعَاءَهُ فَيَصِيرُ ذَلِكَ مَحْضَ التَّحْقِيرِ وَالْإِيذَاءِ وَهُوَ غَيْرُ لَائِقٍ بِاللهِ تَعَالَى وَلَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَلَّ عَلَى أَنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ مُحَمَّدًا بِالِاسْتِغْفَارِ لِكُلِّ الْعُصَاةِ فَقَدِ اسْتَجَابَ دُعَاءَهُ، وَذَلِكَ إِنَّمَا يَتِمُّ لَوْ غَفَرَ لَهُمْ وَلَا مَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا، وَسَابِعُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَإِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها [النِّسَاءِ: ٨٦] فَاللهُ تَعَالَى أَمَرَ الْكُلَّ بِأَنَّهُمْ إِذَا حَيَّاهُمْ أَحَدٌ بِتَحِيَّةٍ أَنْ يُقَابِلُوا تِلْكَ التَّحِيَّةَ بأحسن منها أو بأن يَرُدُّوهَا، ثُمَّ أَمَرَنَا بِتَحِيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً [الْأَحْزَابِ: ٥٦] الصَّلَاةُ مِنَ اللهِ رَحْمَةٌ وَلَا شَكَّ أَنَّ هَذَا تَحِيَّةٌ، فَلَمَّا طَلَبْنَا مِنَ اللهِ الرَّحْمَةَ لِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَجَبَ بِمُقْتَضَى قَوْلِهِ: فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها، أَنْ يَفْعَلَ مُحَمَّدٌ مِثْلَهُ وَهُوَ أَنْ يَطْلُبَ لِكُلِّ الْمُسْلِمِينَ الرَّحْمَةَ مِنَ اللهِ تَعَالَى، وَهَذَا هُوَ مَعْنَى الشَّفَاعَةِ، ثُمَّ تَوَافَقْنَا عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ غَيْرُ مَرْدُودِ الدُّعَاءِ، فَوَجَبَ أَنْ يَقْبَلَ اللهُ شَفَاعَتَهُ فِي الْكُلِّ وَهُوَ الْمَطْلُوبُ. وَثَامِنُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً [النِّسَاءِ: ٦٤] وَلَيْسَ فِي الْآيَةِ ذِكْرُ التَّوْبَةِ، وَالْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الرَّسُولَ مَتَى اسْتَغْفَرَ لِلْعُصَاةِ وَالظَّالِمِينَ فَإِنَّ اللهَ يَغْفِرُ

لَهُمْ، وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ شَفَاعَةَ الرَّسُولِ فِي حَقِّ أَهْلِ الْكَبَائِرِ مَقْبُولَةٌ فِي الدُّنْيَا، فَوَجَبَ أَنْ تَكُونَ مَقْبُولَةً فِي الْآخِرَةِ».

ترجمه: «این فرمودۀ خداوند به محمد صلی الله علیه وسلم: {و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش طلب کن}[مُحَمَّد: ۱۹] این آیه دلالت دارد بر اینکه خداوند متعال به محمد امر کرده که برای همۀ مردان و زنان مومن استغفار کند و پیشتر در تفسیر این فرمودۀ خداوند متعال: {کسانی که به غیب ایمان می‌آورند}[الْبَقَرَة: ۳] بیان کردیم که صاحب گناه کبیره، مومن است و اگر اینگونه باشد، پس ثابت می‌شود که محمد صلی الله علیه وسلم برای آنان استغفار می‌کند و اگر چنین باشد پس ثابت می‌شود که خداوند متعال آنان را می‌بخشد. وگرنه چنین می‌شد که خداوند متعال پیامبر را به دعا کردن امر کرده تا دعایش را رد کند! و چنین کاری نهایت تحقیر و اذیت کردن می‌باشد و چنین چیزی نه لایق خداوند متعال است و نه محمد صلی الله علیه وسلم. پس این آیه بر این دلالت دارد که خداوند متعال هنگامی‌که محمد را به استغفار برای همۀ گناهکاران امر می‌کند، به تحقیق دعایش را اجابت می‌کند و زمانی چنین کاری به نهایت خودش می‌رسد که آنان را ببخشد و شفاعت هم معنایی جز این ندارد. و این فرمودۀ خداوند متعال: {و چون شما را تحیت (و سلام) گویند، پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید} [النساء: ٨٦] اینجا خداوند متعال همه را به این امر کرده که وقتی به آنها، درود فرستاده می‌شود، پس باید درودشان را با بهتر از آن یا اینکه به همانند آن پاسخ دهند، سپس ما را امر کرده که به محمد صلی الله علیه وسلم درود بفرستیم آنجا که می‌فرماید: {بی‌گمان الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید، و سلام بگویید، سلامی نیکو»} [الأحزاب: ٥٦]، و صلاة از طرف خداوند، رحمت است و شکی نیست که این (رحمت)، همان تحیت و درود می‌باشد. پس هنگامی که ما از الله رحمت را برای محمد علیه الصلاة و السلام طلب می‌کنیم، پس به مقتضای این فرمودۀ خداوند: ﴿فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ {پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید} واجب می‌گردد که محمد نیز همانند آن را انجام دهد و آن این است که برای همۀ مسلمانان طلب رحمت از خداوند متعال کند. و این همان معنای شفاعت است. همچنین متفق هستیم بر اینکه پیامبر

علیه الصلاة والسلام دعایش رد نمی‌شود، پس در نتیجه خداوند باید شفاعتش را در حق همهٔ آنان قبول کند و همین مطلوب می‌باشد.

و این فرموده‌اش: {و اگر آن‌ها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند» } [النساء: ٦٤] در این آیه ذکری از توبه‌کردن (توسط گناهکاران) نشده است و این آیه بر این دلالت دارد که پیامبر هرگاه برای گناهکاران و ظالمان استغفار کند پس خداوند آنان را می‌بخشد و این دلالت دارد بر اینکه شفاعت پیامبر در حق اهل کبائر در دنیا مورد قبول است، پس واجب است که در آخرت هم مقبول باشد». [التفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص، ۵۰۴].

چنانکه می‌بینید، فخر رازی رحمه الله ثابت می‌کند که مومنان جزو کسانی هستند که خداوند بخاطر "مومن بودنشان" از شفاعت شدن آنان راضی است و ثابت می‌کند که خداوند به پیامبرش به عنوان شافع امر به استغفار کردن برای مومنان کرده است و استغفار کردن پیامبر برای مومنانِ گناهکار زمانی معنا می‌یابد که خداوند استغفار پیامبر در حق گناهکاران را قبول کند و آنان را ببخشد، و این همان حقیقت معنای شفاعت است. و ثابت می‌کند که وقتی ما به پیامبر صلی الله علیه وسلم درود و سلام می‌فرستیم، طبق آیهٔ: (فَحَيُّواْ بِأَحسَنَ مِنهَآ أَو رُدُّوهَآ) پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز به همانند آن برای ما درود و سلام می‌فرستد و ثابت کرد که درود و سلام، همان درخواست رحمت خداوند برای سلام شونده است و طلب رحمت خداوند برای سلام شونده هم، همان درخواست شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای سلام کننده است. و ما به پیامبر صلی الله علیه وسلم که در عالم برزخ است سلام می‌کنیم، و رسول خدا که در عالم برزخ است به سلام ما پاسخ می‌دهد، پس ثابت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم هم در دنیا و هم در برزخ، و هم در قیامت برای مومنان دعای خیر و استغفار و شفاعت می‌کند. و این ردی محکم بر نجدیه و مبتدعان در امر توحید و شرک می‌باشد.

پس جنس عمل «درخواست شفاعت و طلب استغفار و دعا» عبادت نیست تا اینکه گفته شود اگر از شخصی درخواست شفاعت یا استغفار شد، آن شخص عبادت شده باشد! چراکه اگر عبادت می‌بود، پس باید طبق آیه ۶۴ سورهٔ نساء، خداوند به عبادت غیر خودش امر کرده باشد العیاذ بالله!

و اما موضوع ﴿نَعۡبُدُهُمۡ﴾ در آیه:

نعبدهم به معنای پرستش در آیه آمده است:

﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ﴾ [الزمر: ٣][1]

---

[1] خداوند می فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا٦٤﴾ [النساء: ٦٤]

«و اگر آن‌ها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

طبق این آیه به گناهکاران آموزش داده شده که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بیایند تا پیامبر برایشان استغفار کند. و اگر طلب دعا و قرار دادن واسطه بین خود و خدا و درخواست شفاعت از آن واسطه، عبادت آن واسطه (که در اینجا همان پیامبر است) محسوب می‌شد، پس چگونه خداوند به عبادت غیر خودش امر می‌کند؟

١- فخر رازی رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الضَّمِيرَ فِي قَوْلِهِ: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى عَائِدٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ الَّتِي عُبِدَتْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَهِيَ قِسْمَانِ الْعُقَلَاءُ وَغَيْرُ الْعُقَلَاءِ، امّا الْعُقَلَاءُ فهو أن قوما عبدوا المسيح وعزيرا وَالْمَلَائِكَةَ، وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَعْبُدُونَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ وَيَعْتَقِدُونَ فِيهَا أَنَّهَا أَحْيَاءٌ عَاقِلَةٌ نَاطِقَةٌ، وَأَمَّا الْأَشْيَاءُ الَّتِي عُبِدَتْ مَعَ أَنَّهَا لَيْسَتْ مَوْصُوفَةً بِالْحَيَاةِ وَالْعَقْلِ فَهِيَ الْأَصْنَامُ، إِذَا عَرَفْتَ هَذَا فَنَقُولُ الْكَلَامُ الَّذِي ذَكَرَهُ الْكُفَّارُ لَائِقٌ بِالْعُقَلَاءِ، امّا بِغَيْرِ الْعُقَلَاءِ فَلَا يَلِيقُ، وَبَيَانُهُ مِنْ وَجْهَيْنِ الْأَوَّلُ: أَنَّ الضَّمِيرَ فِي قَوْلِهِ: مَا نَعْبُدُهُمْ ضَمِيرٌ لِلْعُقَلَاءِ فَلَا يَلِيقُ بِالْأَصْنَامِ الثَّانِي: أَنَّهُ لَا يَبْعُدُ أَنْ يَعْتَقِدَ أُولَئِكَ الكفار في المسيح والعزيز والملائكة أن يشفعوا لهم عند الله، امّا يبعد من العاقل أن يعتقد في الأصنام والجمادات أَنَّهَا تُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ، وَعَلَى هَذَا التَّقْدِيرِ فَمُرَادُهُمْ أَنَّ عِبَادَتَهُمْ لَهَا تُقَرِّبُهُمْ إِلَى اللَّهِ، ويمكن أن يقال إن العاقل لا يعبد الصَّنَمَ مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ خَشَبٌ أَوْ حَجَرٌ، وَإِنَّمَا يَعْبُدُونَهُ لِاعْتِقَادِهِمْ أَنَّهَا تَمَاثِيلُ الْكَوَاكِبِ أَوْ تَمَاثِيلُ الْأَرْوَاحِ السَّمَاوِيَّةِ، أَوْ تَمَاثِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ الَّذِينَ مَضَوْا، وَيَكُونُ مَقْصُودُهُمْ مِنْ عِبَادَتِهَا تَوْجِيهُ تِلْكَ الْعِبَادَاتِ إِلَى تِلْكَ الْأَشْيَاءِ

الَّتِي جَعَلُوا هَذِهِ التَّمَاثِيلَ صُوَرًا لَهَا. وَحَاصِلُ الْكَلَامِ لِعُبَّادِ الْأَصْنَامِ أَنْ قَالُوا إِنَّ الْإِلَهَ الْأَعْظَمَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْبُدَهُ الْبَشَرُ لَكِنَّ اللَّائِقَ بِالْبَشَرِ أَنْ يَشْتَغِلُوا بِعِبَادَةِ الْأَكَابِرِ مِنْ عِبَادِ اللهِ مِثْلَ الْكَوَاكِبِ وَمِثْلَ الْأَرْوَاحِ السَّمَاوِيَّةِ، ثُمَّ أَنَّهَا تَشْتَغِلُ بِعِبَادَةِ الْإِلَهِ الْأَكْبَرِ، فَهَذَا هُوَ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِهِمْ: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى».

ترجمه: «و بدان که ضمیر در این فرموده‌اش: {این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این‌که ما را به الله نزدیک کنند} به چیزهایی برمی‌گردد که بجای الله عبادت شدند و آن، دو دسته هستند: عاقلان و غیر عاقلان. امّا عاقلان که گروهی، مسیح و عزیر و ملائکه را عبادت کردند و بسیاری از مردم خورشید و ماه و ستارگان را عبادت کردند و معتقد هستند که آن‌ها زنده و عاقل و ناطق هستند. و امّا چیزهایی که عبادت شدند با اینکه آن‌ها به حیات و عقل موصوف نیستند پس آن‌ها انصام هستند. اگر این را دانستی، پس می‌گوییم این کلامی که کفار ذکر کردند لایق به عاقلان است، و به غیر عاقلان ارتباطی ندارد، و توضیح آن از دو وجه است. یکی: اینکه ضمیر در این فرموده‌اش: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ﴾ ضمیری است که برای عاقلان به کار می‌رود، پس به اصنام ارتباط ندارد. دوم: بعید نیست که آن کفاری که مسیح و عزیر و ملائکه را عبادت می‌کردند، معتقد باشند که آن‌ها نزد الله برایشان شفاعت می‌کنند، امّا بعید است که شخصی عاقل معتقد باشد که اصنام و جمادات آن‌ها را به الله نزدیک می‌گردانند! و بنابر این تقدیر، پس منظورشان از عبادتشان برای آن‌ها نزدیک گرداندنشان به الله بود. و ممکن است گفته شود: شخص عاقل، صنم را بخاطر چوب یا سنگ بودنش نیست که عبادت می‌کرد، بلکه تنها به این خاطر اصنام را عبادت می‌کردند که چون آن اصنام را مجسمه‌های ستارگان یا مجسمه‌های ارواح سماوی یا مجسمه‌های انبیا و صالحان گذشته می‌دانستند و مقصودشان از عبادت‌کردن آن اصنام، متوجه ساختن آن عبادت‌ها به سوی آن چیزهایی بود که این مجسمه‌ها را تصویری برای آن‌ها قرار داده بودند. و حاصل کلام عبادت کنندگان اصنام این است که می‌گفتند: إله اعظم، بزرگتر از آن است که بشر او را عبادت کند، بلکه لایق بشر این است که به عبادت بندگان بزرگ الله مشغول شود مانند ستارگان و مانند ارواح سماوی، سپس آن‌ها هم به عبادت إله اکبر مشغول می‌شوند. و این همان مراد

با توجه به اینکه ثابت شد مشرکین زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم در ربوبیت و الوهیت مشرک بودند، طبق قاعده اسلام، برای هر فردی یا چیزی قدرت ذاتی و مستقل و بدون اذن الله قائل باشند و یا به تعبیر قرآن کریم من دون الله بدانند، هر عملی چه درخواست ساده از آن، چه خضوع برای او و احترام و تکریم آن، عبادت است. لذا مشرکین چون قائل به ربوبیت و قدرت من دون الله (مستقل و ذاتی) برای بت‌ها بودند هر عمل آنها برای بت‌ها، همان پرستش بت‌ها می‌باشد.[1]

اگر توسل عبادت بود الله متعال مسلمین را ارشاد به توسل نمی کرد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! ازخدا بترسید، و به سوی او تقرب جویید».[2]

از این سخنشان است که گفتند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾». [تفسیر ابن ابی زمنین، ج ۴ ص ۱۰].

۱- مشرکان به عبادت کردن بت‌هایشان تصریح می‌کردند چنانکه می‌گفتند: ﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ [الأعراف: ۷۰]

«گفتند: آیا به (نزد) ما آمده‌ای که تنها الله را عبادت کنیم، و آنچه را نیاکان‌مان عبادت می‌کردند، رها کنیم؟!».

و می‌گفتند: ﴿قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ٧١﴾ [الشعراء: ۷۱]

«گفتند: بت‌هایی را عبادت می‌کنیم، و پیوسته برای (عبادت) آن‌ها معتکف هستیم».

و می‌گفتند: ﴿أَتَنۡهَىٰنَآ أَن نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ [هود: ٦٢]

«آیا ما را از عبادت آنچه نیاکان‌مان می‌پرستیدند، باز می‌داری؟».

و: ﴿لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ٢﴾ [الكافرون: ۲]

«من نمی‌پرستم آنچه را که شما می‌پرستید».

و عبادت تنها شایسته کسی است که رب باشد، و با توجه به اینکه مشرکان برای بت‌هایشان عبادت می‌کردند پس نشان می‌دهد که آنها معبودانشان را دارای صفات ربوبیت و مستقل از الله در نفع و ضرر رساندن می‌دانستند.

۲- و باید بدانیم که مشرکان به شفاعت بدون اذن الله اعتقاد داشتند و آیات قرآن پیوسته شفاعت مشرکان را رد کرده و گفته است کسی بدون اذن الله نمی‌تواند شفاعت کند، اما مشرکان چون به

شراکت شافعانشان با الله اعتقاد داشتند و چون معتقد بودند که آلهۀشان شریک الله در ملک و فرمانروایی هستند و یاوران و انصار و اولیاء من الذل الله هستند و چون ملائکه‌ای که آن‌ها را آلهۀ خود گرفته بودند را فرزندان الله و از جنس و عنصر الهیت می‌دانستند، از این رو معتقد بودند که إله‌هایشان از چنان قدرتی برخوردار هستند که در نیازها و حاجاتشان بدون احتیاج به اذن الله، شفاعت می کنند.

و علما نیز به این نوع اعتقاد مشرکان نسبت به شفاعت، اینکه اعتقاد به شفاعت بت‌هایشان بدون اذن الله داشتند، تصریح کرده اند، برای مثال:

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه ۳ زمر می‌گوید مشرکان به شفاعتی که نیازی به اذن الله نداشت معتقد بودند و می گوید: «وَأَخْبَرَ أَنَّ الملائكة التي في السموات مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَغَيْرِهِمْ، كُلَّهُمْ عَبِيدٌ خَاضِعُونَ لِلَّهِ، لَا يَشْفَعُونَ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ لِمَنِ ارْتَضَى، وَلَيْسُوا عِنْدَهُ كَالْأُمَرَاءِ عِنْدَ مُلُوكِهِمْ، يُشَفَّعُونَ عِنْدَهُمْ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فِيمَا أَحَبَّهُ الْمُلُوكُ وَأَبَوْهُ، {فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ} [النَّحْلِ: ٧٤]، تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ».

ترجمه: «خداوند خبر داده که ملائکه‌های مقربین و غیر آنان که در آسمان‌ها هستند، همۀشان بندگان و خاکسار خداوند هستند، و در نزد خداوند شفاعت نمی‌کنند مگر با اجازه‌اش آن هم برای کسی که خداوند از او راضی باشد. و ملائکه در نزد الله همانند امراء در نزد پادشاهانشان نیستند که در نزد پادشاهان بدون اجازۀشان در آنچه که پادشاهان دوست دارند و دوست ندارند، شفاعت کنند {پس برای الله مثل‌ها نزنید} خداوند از چنین چیزی متعالی می باشد». [تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص، ۸۵.]

فخر رازی رحمه الله دربارۀ کیفیت شفاعت مشرکان گفت: «إِنَّ الْقَوْمَ كَانُوا يَقُولُونَ فِي الْأَصْنَامِ أَنَّهَا شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَنَّهَا تَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ فِيهِ إِلَى إِذْنِ اللَّهِ، وَلِهَذَا السَّبَبِ رَدَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ [الْبَقَرَةِ: ٢٥٥] فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْقَوْمَ اعْتَقَدُوا أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى اللَّهِ إِجَابَةَ الْأَصْنَامِ فِي تِلْكَ الشَّفَاعَةِ، وَهَذَا نَوْعُ طَاعَةٍ، فَاللَّهُ تَعَالَى نَفَى تِلْكَ الطَّاعَةَ بِقَوْلِهِ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ».

ترجمه: «آن قوم (مشرکان) دربارۀ اصنامشان می‌گفتند که آن‌ها شفیعان ما نزد الله هستند و می‌گفتند که آن‌ها نزد الله برای ما شفاعت می‌کنند بدون اینکه برای شفاعت کردنشان احتیاجی به اجازۀ الله داشته باشند و به همین خاطر خداوند متعال این عقیدۀشان را با این فرموده‌اش رد کرد: {کیست که در نزد او شفاعت کند مگر با اجازه او؟} پس این دلالت دارد بر اینکه آن مشرکان معتقد بودند که بر خداوند واجب است که شفاعت آن اصنام را قبول کند و این نوعی اطاعت‌شدن و پذیرفته شدن است و خداوند این اطاعت‌شدن را با این فرموده‌اش نفی کرده است: {برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد، و نه شفیعی که (شفاعتش) پذیرفته شود}». [التفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص، ۵۰۴.]

و شوکانی رحمه الله دربارۀ اعتقاد مشرکان به شفاعت بدون اذن الله می‌گوید: «أَتُخْبِرُونَهُ أَنَّ لَكُمْ شُفَعَاءَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ لَا يَعْلَمُ لِنَفْسِهِ شَرِيكًا وَلَا شَفِيعًا بِغَيْرِ إِذْنِهِ مِنْ جَمِيعِ مَخْلُوقَاتِهِ الَّذِينَ هُمْ فِي سَمَاوَاتِهِ وَفِي أَرْضِهِ؟».

ترجمه: «آیا به خداوند خبر می‌دهید که شماها شفیعانی بدون اذن او دارید؟ درحالی که الله سبحان برای خودش نه شریکی سراغ دارد و نه شفیعی بدون اذنش از بین همۀ مخلوقاتش که در آسمان‌ها و زمین هستند؟». [تفسیر فتح القدیر، ج ۲، ص، ۴۹۲].

و بغوی رحمه الله در تفسیر آیه ۱۸ یونس می‌گوید: «وَمَعْنَى الْآيَةِ: أَتُخَبِّرُونَ الله أن له شريكا وعنده شَفِيعًا بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ اللَّهُ لِنَفْسِهِ شَرِيكًا».

ترجمه: «و معنای آیه این است: آیا به الله خبر می‌دهید که برای او شریکی است و نزد او شفیعی بدون اذنش وجود دارد؟ درحالی که خداوند برای خودش شریکی سراغ ندارد؟». [تفسیر البغوی، ج ۲ ص ۴۱۴].

و قرطبی رحمه الله نیز به همان شکل در تفسیر آیه ۱۸ یونس می‌گوید: «أَيْ أَتُخْبِرُونَ اللَّهَ أَنَّ لَهُ شَرِيكًا فِي مُلْكِهِ أَوْ شَفِيعًا بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَاللَّهُ لَا يعلم لنفسه شريكا في السموات وَلَا فِي الْأَرْضِ، لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَعْلَمُهُ».

ترجمه: «یعنی: به خداوند خبر می‌دهید که شریکی در فرمانروایی‌اش دارد یا شفیعی بدون اذنش دارد و خداوند شریکی در آسمان‌ها و زمین برای خودش سراغ ندارد؟ چون شریکی برای او وجود ندارد، از این رو است که آن را نمی‌داند». [تفسير القرطبی، ج ۸ ص ۳۲۲].

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله دربارۀ شفاعت شرکی مشرکان می‌گوید: «فهذه الشفاعة التي كان المشركون يثبتونها أبطلها القرآن في غير موضع، وهي كشفاعة المخلوق عند المخلوق بغير إذنه، فإن هذا الشافع شريك للمشفوع إليه، فإنه طلب منه ما لم يكن يريد أن يفعله، فيحتاج لقضاء حق الشفيع أن يفعله، فالشفيع بغير إذن المشفوع إليه شريك له، والله تعالى لا شريك له، ولهذا قال: {لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ} [البقرة: ۲۵۵] فلو شفع أحد بغير إذنه شفاعة نافعة مقبولة كان شريكًا له، وهو سبحانه لا يشفع عنده أحد إلا بإذنه، وهذا من وجهين: أحدهما: أنه هو الذي يخلق أفعال العباد، فلا يفعل أحد شيئًا إلا بمشيئته.والثاني: وهو المقصود: أن الملائكة، والأنبياء، لا يشفعون عنده إلا بإذنه، فلا تكون شفاعتهم مقبولة نافعة إلا إذا كانت بإذنه، وما وقع بغير إذنه لم يقبل، ولم ينفع، وإن كان الشفيع عظيمًا، فالكفار، والمنافقون، لا يغفر لهم ولو استغفرت لهم الأنبياء».

ترجمه: «پس این شفاعتی که مشرکان آن را اثبات می‌کردند خداوند در جاهای مختلف قرآن آن را باطل کرده است، و شفاعت آنان مانند شفاعت مخلوق در نزد مخلوق بدون اجازۀ اوست، برای اینکه شافع (شفاعت‌کننده) شریک مشفوع الیه (کسی که نزدش شفاعت می‌شود) است. یعنی شافع از مشفوع الیه چیزی می‌خواهد که مشفوع الیه نمی‌خواهد انجام بدهد، اما برای برآورده کردن حق شفیع، مجبور است که آن را انجام بدهد، پس شفیع بدون اجازۀ مشفوع الیه، شریک او می‌باشد و خداوند متعال شریکی ندارد، و برای همین می‌فرماید: {آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند} [البقرة: ۲۵۵]

پس اگر کسی در برابر الله شفاعتی نافع و مقبول کند و نیازی به اذن الله در حق مشفوع نداشته باشد، پس شریک اوتعالی شده است، و در نزد خداوند سبحان کسی جز با اجازۀ او شفاعت نمی‌کند،

اگر توسل شرک بود خداوند یکی از صفات بارز منافقین را، انکار نمودن توسل عنوان نمی‌کرد:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوۡاْ رُءُوسَهُمۡ وَرَأَيۡتَهُمۡ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ٥﴾ [المنافقون: ٥]

«و هنگامی‌که به آن‌ها گفته شود: بیایید تا رسول الله برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را تکان می‌دهند، و آن‌ها را می‌بینی که (از سخنان تو) اعراض می‌کنند و تکبر می‌ورزند».

اگر توسل شرک بود پیامبر صلی الله علیه وسلم شرط تواب بودن و رحیم بودن خداوند را استغفار خودش قرار نمی‌داد:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا٦٤﴾ [النساء: ٦٤]

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر برای اینکه به فرمان الله (از وی) اطاعت شود و اگر آن‌ها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

و این از دو وجه می‌باشد: یکی: اینکه اوتعالی همان کسی است که افعال بندگان را خلق می‌کند پس کسی چیزی انجام نمی‌دهد مگر با مشیت او. و دوم: و همان مقصود می‌باشد اینکه ملائکه و پیامبران در نزد اوتعالی جز با اجازۀ او شفاعت نمی‌کنند، پس شفاعتشان مقبول و نافع نمی‌باشد مگر در صورتی که با اجازۀ اوتعالی باشد و آنچه که بدون اجازۀ او انجام می‌شود پذیرفته نمی‌شود و نفعی نمی‌رساند؛ اگرچه هم شفیع شخص بزرگی باشد، پس کفار و منافقان بخشیده نمی‌شوند اگرچه هم پیامبران برایشان استغفار کنند». [قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادات أهل الإسلام والإيمان وعبادات أهل الشرك والنفاق، ص ١٢٢].

پس مشرکان معتقد بودند معبودانشان که آنها را اولیاء من دون الله گرفته بودند، بدون نیاز به اذن الله برایشان شفاعت می کنند و چنین اعتقادی نسبت به شافع شرک است، نه اینکه مجرد درخواست شفاعت شرک باشد. و خداوند مشرکان قریش را صرفا بخاطر درخواست شفاعت مشرک نگفته بود، بلکه به این خاطر آنها را مشرک گفته بود که مشرکان، شافعانشان را اولیاء من دون الله و رب و إله می‌دانستند که بدون نیاز به اذن الله می‌توانند برایشان شفاعت کنند.

و ۱۰ ها مورد دیگر، لذا توسل امری مورد قبول در قرآن و حتی انکار آن صفت منافق است و این امر هیچ ارتباطی با شرک ندارد و تحدی می‌کنیم هیچ جای قرآن و سنت منعی برای توسل به اولیاء و صالحین در زمان حیات ، ممات و قیامت ندارد.

جمع بندی مقاله:

ثابت شد مشرکین بت ها را **اله** می‌دانستند.

ثابت شد مشرکین بت ها را **رب** می‌دانستند.

ثابت شد اصل گرفتن اولیاء همچون پیامبر و صالحین باذن الله در قرآن مورد تایید است و اولیاء مردود، اولیاء من دون الله و اولیاء شیطان است.

ثابت شد تعریف دقیق من دون الله = به جای الله تعالی (یا به خدایی دانستن غیر الله) است؛ نه به غیر از خدا.

توسل امری مشروع در قرآن است و هیچ منعی در قرآن و سنت در خصوص توسل به اولیاء و صالحین در حالات مختلف (حیات، ممات و آخرت) وجود ندارد و بالعکس اصل توسل در قرآن و سنت ثابت است.

در آخر برای آن دسته از افرادی که از روی جحد و عناد و لجبازی و از روی تقلید از نجدیون به تکفیر مسلمین می‌پردازند و تهمت شرک به آنها می‌زنند، کلام عبدالله بن عمر رضی الله تعالی را برای آنها متذکر می‌شوم، شاید الله متعال کمکشان کند:

«وكَانَ ابْنُ عُمَرَ، يَرَاهُمْ شِرَارَ خَلْقِ اللَّهِ، وَقَالَ: إِنَّهُمُ انْطَلَقُوا إِلَى آيَاتٍ نَزَلَتْ فِي الكُفَّارِ، فَجَعَلُوهَا عَلَى المُؤْمِنِينَ».

ترجمه: «عبدالله بن عمر خوارج را بدترین مردمان می‌پنداشت و می‌فرمود: خوارج آیاتی که در شأن کفار نازل شده‌اند را برای مسلمانان بکار می‌برند».[۱]

اهل تحقیق بدون تعصب استدلال های بالا را بخواند.

از الله تعالی می‌خواهیم عاقبت همه را ختم به خیر بفرماید.

الهم آمین یا رب العالمین

لطفاً با ارسال سؤالات و نقدهای خود در آدرس زیر ما را در غنی شدن مطالب یاری فرمائید .

@Bashir_sha

✎ به قلم: ماموستا بشیر

۱- صحیح بخاری، ج ۹ ص ۱۶.